

۳
جهانجنگ، راهش نیست
مخالفت مکرون با بمباران ایران۳
افقحمله به عراقچی
واکنش تندروها به دیدار عراقچی و ویتکاف۴
کافهتا ابد اینجا هستیم
حرف‌های جدید محسن نامجو۷
کوچهآیفون ۱۸ هست
دارو نیست!واردکنندگان چگونه می‌توانند جدیدترین
مدل گوشی را وارد کنند، اما دارو را نه؟

یادداشت روز

فرصت سازمان ملل

نیویورک می‌تواند دریچه‌ای برای خروج از
محاصره و بازگشت به وضعیت عادی باشد

فریدون مجلسی

تحلیلگر مسائل بین‌الملل

سرانجام، پس از همه کش‌وقوس‌ها، رئیس‌جمهور راهی نیویورک شد تا در هشتادویکمین مجمع عمومی سازمان ملل، مواضع ایران را با جهان در میان بگذارد. اما اهمیت این سفر نه صرفاً در بیان آنچه بر ایران گذشته بلکه در این است که ایران از این تریبون چه می‌خواهد و برای خروج از وضعیت دشوار کنونی چه راهی پیشنهاد می‌کند. جهان طی ماه‌های گذشته، ابعاد مختلف جنگ و فشار علیه ایران را دیده و رسانه‌های بین‌المللی نیز درباره آن بسیار نوشته‌اند. بنابراین تکرار صرف این تحولات، دردی از ایران دوا نمی‌کند. مسئله اصلی اکنون تهدیدهایی است که کشور را دربر گرفته و هزینه‌هایی که ادامه این وضعیت بر مردم و اقتصاد ایران تحمیل می‌کند. مذاکره و سازگاری با جهان، نه از سر تسلیم بلکه برای بازگرداندن کشور به وضعیت عادی باید در مرکز این سفر قرار گیرد. مردم ایران بیش از آنکه به دنبال مظلوم‌نمایی باشند، خواهان حل مشکلات خود هستند. آنها حتی لزوماً از مسئولان نمی‌خواهند همه مشکلات را یک‌شبه حل کنند؛ انتظارشان این است که تصمیمی گرفته نشود که بر مشکلات موجود بیفزاید. بسیاری از هزینه‌هایی که در سال‌های گذشته بر کشور تحمیل شده اکنون به شکل تهدیدهای تازه خود را نشان می‌دهد؛ از وضعیت تنگه هرمز و دریای سرخ تا باب‌المندب و محاصره هوایی و دریایی. محکومیت این وضعیت از سوی چین یا دیگر کشورها می‌تواند، اهمیت دیپلماتیک داشته باشد اما به‌تنهایی فضای تازه‌ای برای ایران ایجاد نمی‌کند. ایران نباید تسلیم زورگویی شود اما در عین حال نباید واقعیت موازنه قدرت را نادیده بگیرد. جهان در حال تغییر است و کشورهای مختلف در حال رشد و قدرتمندتر شدن هستند؛ درحالی که ایران با مشکلات اقتصادی و کاهش ظرفیت‌های تولیدی روبه‌روست. بخشی از ظرفیت فولاد کشور در جنگ آسیب دیده و صنایع پتروشیمی نیز از تبعات بحران در امان نمانده‌اند. اینها موضوعاتی است که باید در نیویورک درباره آنها سخن گفت. در منطق جنگ، درگیر شدن با قدرتی مانند آمریکا که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را در اختیار دارد، هزینه‌هایی سنگین به همراه دارد. حتی اگر اصل جنگ قابل بحث باشد، پرسش اساسی این است که آیا هزینه‌های آن متناسب با منافع‌اش بوده است؟ اکنون زمان التیام زخم‌های کهنه است. ایران ضرورتی ندارد با همه کشورهای جهان دوست باشد؛ همین که تعداد دشمنان خود را کاهش دهد و بتواند با جهان تعامل کند، گام مهمی است. در این میان وضعیت میلیون‌ها ایرانی خارج از کشور نیز اهمیت دارد. ایرانیانی که به دلیل محدودیت‌های پروازی و محاصره هوایی از دیدار خانواده‌های خود محروم شده‌اند، بخشی از همین واقعیت دشوارند. پاسخ به این مسائل با تهدید متقابل یا شعارهای تند ممکن نیست. سازمان ملل می‌تواند برای ایران فرصتی دیپلماتیک باشد. تجربه گذشته نیز نشان داده که نسوع حضور ایران در این تریبون اهمیت دارد. سفر محمد خاتمی با ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها دستاوردهایی ایجاد کرد اما در سال‌های بعد بخشی از این سرمایه دیپلماتیک از میان رفت. سفر محمود احمدی‌نژاد با هیأتی بزرگ و انکار حقایق موجود چیزی جز مسئله‌آفرینی برای ایران ایجاد نکرد. اکنون نیز اگر سفر رئیس‌جمهور با اهداف روشن و ایده‌های مشخص همراه نباشد، صرف حضور در نیویورک آورده‌ای برای ایران نخواهد داشت. ترامپ حتی در داخل آمریکا نیز منتقدان فراوانی دارد و ایران نیازی ندارد خود به دامنه این منازعه بیفزاید. آنچه ایران به آن نیاز دارد، استفاده از فرصت نیویورک برای باز کردن مسیر گفت‌وگو و کاهش تنش است. ایران در این سفر باید نشان دهد که به‌جای ماندن در موضع مظلومیت به‌دنبال صلح، ثبات و حل مشکلات کشور است. نیویورک می‌تواند آغاز چنین مسیری باشد؛ به شرط آنکه این فرصت به‌جای تکرار گذشته، به دریچه‌ای برای خروج از محاصره و بازگشت به وضعیت عادی تبدیل شود.

از جنگ نمی‌هراسیم از صلح نمی‌گریزیم

مسعود پزشکیان در مجمع عمومی سازمان ملل، هم صدای مظلومیت مردم ایران که تاوان تحریم‌های آمریکا را می‌پردازند بود و هم تأکید کرد که ایران آماده گفت‌وگوست و دست دوستی به سوی جهان دراز می‌کند، اما زبان زور را نمی‌پذیرد

۲
ایران



سال نهم شماره ۲۳۳۵
پنج‌شنبه ۲ مهر ۱۴۰۵



بررسی رویدادهای سیاسی

میهن

پارلمان

جنایت جنگی؟

سخنگوی هیأت‌رئیس‌ه مجلس خواستار برخورد قضایی با متهمان پرونده تراس‌تی‌ها شد



گروه سیاسی: پرونده چهار تراس‌تی نفتی که در هفته‌های اخیر به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات اقتصادی و نظارتی تبدیل شده حالا ابعاد سیاسی و قضایی تازه‌ای پیدا کرده است. ماجرا از جایی جدی‌تر شد که بحث فروش حجم قابل‌توجهی از نفت به چهار تراس‌تی و نحوه بازگشت ارز حاصل از آن به کشور به موضوع ورود مجلس تبدیل شد؛ پرونده‌ای که نمایندگان درباره جزئیات آن سوال دارند و حالا از تحقیق و تفحص و سوال از وزرای مرتبط نیز سخن گفته می‌شود.

در چنین شرایطی عباس گودرزی، سخنگوی هیأت‌رئیس‌ه مجلس، به انتقاد از عملکرد تراس‌تی‌ها پرداخته و گفته است، اقدامات کسانی که در شرایط جنگ اقتصادی از وضعیت موجود برای ضربه زدن به اقتصاد کشور استفاده می‌کنند، می‌تواند «جنایت جنگی» تلقی شود. او همچنین تأکید کرده که در برخورد با این افراد نباید مماشانی صورت بگیرد. تراس‌تی‌ها اساساً برای دور زدن تحریم‌ها و فراهم کردن امکان فروش نفت ایران شکل گرفتند؛ سازوکاری که قرار بود در شرایط محدودیت‌های بین‌المللی مسیر فروش نفت، بازگشت منابع و تأمین کالاهای مورد نیاز کشور را هموار کند. اما اکنون سوال اصلی این است که آیا این سازوکار از مسیر اولیه خود منحرف شده یا نه و اگر شده چه کسانی باید درباره این انحراف پاسخگو باشند؟

گودرزی در گفت‌وگو با ایلنا با اشاره به همین مسئله از «فساد گسترده» و «انحراف جدی» در روند فعالیت تراس‌تی‌ها سخن گفت. به گفته او، دستگاه‌های نظارتی در این زمینه وظیفه جدی دارند و مجلس نیز از دو مسیر پیگیری موضوع را دنبال می‌کند؛ نخست سوال از وزرای ذی‌ربط و دوم، طرح‌هایی که نمایندگان برای بررسی دقیق‌تر پرونده آماده کرده‌اند. سخنگوی هیأت‌رئیس‌ه مجلس از قوه قضائیه نیز خواست با عوامل مرتبط با این پرونده قاطعانه برخورد کند و همزمان تأکید کرد، مجلس نیز نقش نظارتی خود را ادامه خواهد داد.

این موضع‌گیری درحالی مطرح می‌شود که در حاشیه پرونده چهار تراس‌تی، بحث درباره مسئولیت افراد و نهادهای مختلف نیز بالا گرفته است. گودرزی درباره مطرح شدن نام افراد مشخص در این پرونده نیز تأکید کرد که جایگاه افراد نباید مانع برخورد شود و هر فردی که نامش در این ماجرا مطرح است در صورت احراز تخلف باید پاسخگو باشد. او در توضیح چرایی شدت برخورد مورد انتظار مجلس از تعبیر «گروگان گرفتن نان مردم» استفاده کرد و گفت، برخورد با مفسدان به‌ویژه کسانی که در شرایط جنگی، معیشت مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند یک «تکلیف استراتژیک» برای مسئولان است. از نگاه او، هرگونه مماشات در این زمینه نه‌تنها مطلوب نیست بلکه می‌تواند به کشور، سرمایه اجتماعی و امنیت ملی آسیب بزند.

با این حال میان طرح اتهام فساد و اثبات آن فاصله‌ای است که تنها با بررسی اسناد و ورود نهادهای نظارتی و قضایی می‌توان آن را روشن کرد. پرسش اصلی پرونده چهار تراس‌تی نیز همین است: سازوکاری که قرار بود، راهی برای عبور از تحریم‌ها و بازگرداندن منابع نفتی به کشور باشد چگونه حالا خود به موضوع ابهام و پرسش در مجلس تبدیل شده است؟ حالا نگاه‌ها به مجلس، دولت و قوه قضائیه دوخته شده است. مجلس از ادامه پیگیری‌ها می‌گوید و دستگاه قضایی، در صورت احراز تخلف، باید درباره مسئولیت افراد و ابعاد حقوقی پرونده تصمیم بگیرد. در نهایت پاسخ روشن درباره اینکه نفت چگونه فروخته شده، ارز حاصل از آن کجا و چگونه بازگشته و چه کسانی در این مسیر مسئول بوده‌اند، می‌تواند به ابهام‌های پرونده چهار تراس‌تی پایان دهد.

عاطفه شمس

گروه سیاسی



رئیس‌جمهور عصر روز گذشته در هشتادویکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل از جنگی گفت که به گفته او بر ایران تحمیل شده؛ از کودکانی که در حملات کشته شدند و از نظمی بین‌المللی که در مواجهه با ایران و اسرائیل با دو معیار متفاوت رفتار می‌کند. پزشک‌یان در نیویورک تلاش کرد، موضع تهران را در میانه جنگ و مذاکره ترسیم کند؛ ایرانی که از دفاع از خود عقب نمی‌نشیند اما میز مذاکره را نیز ترک نمی‌کند. او در سخنرانی خود ضمن تشریح روایت ایران از حملات اخیر بر آمادگی تهران برای گفت‌وگو و صلح تأکید کرد و گفت: «ما آماده گفت‌وگو هستیم اما باید بدانند که زبان زور را نخواهیم پذیرفت».

پزشک‌یان سخنانش را با پاسخ به اتهامی آغاز کرد که روز گذشته از سوی رئیس‌جمهور آمریکا علیه ایران مطرح شده بود. او با رد این اتهام، روایت خود را از جنگ و قربانیان آن ارائه کرد و گفت: «دیروز رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که ایران تروریست است، ما قربانی تروریسم هستیم، من از ایرانی می‌آیم که رهبرمان را بدون هیچ دلیل و بهران قانونی ترور کردند، من از ایرانی می‌آیم که مدرسه‌ای را بمباران کردند، کودکان میناب را ببینید، کودکانی که بمباران و کشته شدند، اسرائیل و آمریکا با سلاح‌های خود کودکان ما را شهید کردند، کودکان ما هیچ گناهی مرتکب نشده بودند».

رئیس‌جمهور در ادامه به لامرد اشاره کرد و از حمله به یک سالن ورزشی گفت: «لامرد، شهر کوچکی در ایران است، کودکان ما در یک سالن ورزشی مشغول ورزش کردن بودند، آمریکا این ورزشگاه را با بمب‌های خوشه‌ای که به چند هزار تکه تقسیم می‌شد، بمباران کرد. آنها دانشمندان، مردم، زنان و کودکان ما را شهید کردند. تروریست‌ها و تربیت‌کنندگان تروریسم به ما برجسب تروریست می‌زنند، ما فقط از خودمان دفاع کردیم، تروریسم نیستیم».

یک جهان، دو معیار

روایت پزشک‌یان از جنگ سپس به نحوه پاسخ ایران رسید؛ او تلاش کرد میان دفاع نظامی و هدف قرار دادن غیرنظامیان تفاوت بگذارد. او گفت: «آمریکا و اسرائیل با آخرین تجهیزات کشورمان را مورد تهاجم قرار دادند اما مردم ما با قدرت از کشورشان دفاع کردند، آنها ما را مورد حمله قرار دادند اما ما در مقابل آنان سرخم نکردیم، به حملات آنها پاسخ دادیم، اما ما مردم را مورد حمله قرار ندادیم».

رئیس‌جمهور در ادامه افزود: «مدرسه، بیمارستان، مراکز علمی، پل‌ها و زیرساخت‌های ما را مورد حمله قرار دادند که خلاف قوانین بین‌المللی بود». پزشک‌یان در ادامه تلاش کرد میان جنگ و مذاکره، یک دوگانه قطعی ایجاد نکند. او تأکید کرد که ایران آغازگر جنگ نبوده اما همزمان آمادگی خود برای

سیاست

صندلی جنجالی

واکنش‌ها به حضور نماینده ایران در سالن مجمع عمومی هنگام سخنرانی ترامپ

گروه سیاسی: یک صندلی، وسط یکی از مهم‌ترین نشست‌های دیپلماتیک جهان، ناگهان به سوژه یک دعوای سیاسی در ایران تبدیل شد. وقتی رئیس‌جمهور آمریکا پشت تریبون مجمع عمومی سازمان ملل رفت، بیشتر اعضای هیأت ایرانی سالن را ترک کردند؛ اما ناصر اسدی، دیپلمات حاضر در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل روی صندلی ایران ماند. همین تصویر کافی بود تا اکانت‌ها و چهره‌های نزدیک به جبهه پایداری به او بتازند و بیرسند چرا نماینده ایران در اعتراض به سخنان ترامپ، سالن را ترک نکرده است. در مقابل، وزارت امور خارجه و گروهی از فعالان رسانه‌ای ماندن یک دیپلمات برای رصد سخنان رئیس‌جمهور آمریکا و حفظ حضور رسمی ایران را بخشی از وظیفه دیپلماتیک دانستند. اسدی از اعضای دفتر نمایندگی دالم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در نیویورک و دانش‌آموخته علوم سیاسی است. او پیش از ورود به وزارت امور خارجه نیز سابقه فعالیت رسانه‌ای داشته و در دوره مدیریت محمداق‌ر قالیباف در شهرداری تهران در مؤسسه همشهری فعالیت می‌کرد و سردبیری ماهنامه «همشهری

مذاکره را حفظ کرده است: «اکنون زمان آن است که به‌جای قمار روی توهمات دیگران، عقلانیت خود را بیازمایید. ایران هیچگاه آغازگر جنگ نبوده و همواره پایبندی خود را به میز مذاکره نشان داده است. جنگ بر ما تحمیل شد. اما ما ثابت کردیم که برای دفاع از خود، از جنگ نمی‌ترسیم و برای صلح، از مذاکره نمی‌گریزیم و تا پای جان برای دفاع از ایران عزیز ایستاده‌ایم».

پزشک‌یان سپس به موضوع اعتماد پرداخت؛ موضوعی که در دستورکار این دوره از مجمع عمومی سازمان ملل نیز قرار گرفته است. رئیس‌جمهور گفت: «موضوع این اجلاس بازسازی اعتماد است. اعتماد با سخن ساخته نمی‌شود بلکه نیازمند پرهیز از معیارهای دوگانه است؛ بمب اتم و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی این منطقه در دست رژیم اسرائیل است؛ اما بازرسی‌ها از ایران درخواست می‌شود! اسرائیل ۷۰



هزار نفر را در غزه قتل‌عام کرد اما ایران در پشت میز مذاکره بمباران شد! اسرائیل بمب اتم دارد، عضو انپی‌تی نیست، در تمام عمر ننگینش یک بازرس به سرزمین‌های اشغالی راه نداده اما میلیاردها دلار سلاح رایگان پاداش می‌گیرد و مصونیت دارد که هر پایتختی که خواست را بمباران کند!»

او در ادامه با تکرار همین گزاره به تحریم‌ها و پیامدهای آن پرداخت: «تکرار می‌کنم؛ بمب اتم در اسرائیل است اما بازرس‌ها در ایران! اسرائیل می‌کشد اما ایران تحریم می‌شود! تراژدی اینجاست که به هر کس بگوئید، خنده‌اش می‌گیرد؛ تحریم، فقر و مردم بی‌گناه را نشانه می‌گیرد؛ مردم را قربانی نیت‌های شوم خود می‌کند».

حقوق بشر، ابزار رقابت ژئوپلیتیک نشود

رئیس‌جمهور در بخش دیگری از سخنان خود بر برابری در اجرای قواعد بین‌المللی تأکید کرد و گفت: «اگر در پی عدالت هستیم، دوست و رقیب باید با یک معیار سنجیده شوند و حقوق بشر، ابزار رقابت ژئوپلیتیک نشود. ایران امتیازی ویژه نمی‌خواهد، حقوق برابر می‌خواهد و مسئولیت آن را نیز می‌پذیرد».

پزشک‌یان در ادامه از نسبت قدرت و امنیت در جهان گفت که به‌نوعی، توضیحی برای همزمانی آمادگی ایران برای دفاع و تأکید

از جنگ نمی‌هراسیم، از صلح نمی‌گریزیم

مسعود پزشکیان در مجمع عمومی سازمان ملل، هم صدای مظلومیت مردم ایران که تاوان تحریم‌های آمریکا را می‌پردازند بود و هم تأکید کرد که ایران آماده گفت‌وگوست و دست دوستی به سوی جهان دراز می‌کند، اما زبان زور را نمی‌پذیرد

بر مذاکره بود: «ایران، در تاریخ طولانی خود یک حقیقت را به روشنی آموخته است؛ جهان بدون داشتن قدرت خطرناک است؛ اما جهانی که فقط زبان قدرت را بفهمد، امنیت پایدار نخواهد داشت. اگر اعتماد میان ملت‌ها از بین برود حتی قدرتمندترین ارتش‌ها نیز قادر به ایجاد امنیت پایدار نخواهند بود».

او سپس نسبت به پیامدهای اجرای گزینشی حقوق بین‌الملل هشدار داد: «اگر حقوق بین‌الملل فقط زمانی اجرا شود که با منافع قدرتمندان سازگار باشد، کشورهای بیشتری به این نتیجه خواهند رسید که برای تأمین امنیت خود، تنها بر قدرت خویش تکیه کنند و این آغاز جهانی خطرناک‌تر برای همه ما خواهد بود».

رئیس‌جمهور همچنین گفت: «نباید اجازه دهیم که قرن بیست‌ویکم به دوران بازگشت به سیاست زورمدارانه و حکومت زورمداران تبدیل شود. نباید جهانی بسازیم که در آن قدرت نظامی جای مشروعیت، تحریم جای دیپلماسی، ترور جای سیاست و جنگ جای گفت‌وگو را بگیرد».

در ادامه، پزشک‌یان بر حفظ قدرت دفاعی ایران در کنار دعوت به صلح تأکید کرد: «ایران قدرت خود را حفظ می‌کند، ما جهان را نه به جنگی دیگر بلکه به صلح و عدالت فرا می‌خوانیم؛ نه از سر ضعف بلکه از سر اعتماد به قدرت خود و فهم این حقیقت که هیچ‌کس در این منطقه به تنهایی امنیت نخواهد داشت؛ یا امنیت را با یکدیگر خواهیم ساخت، یا امنی را با یکدیگر تحمل خواهیم کرد».

زبان زور را نمی‌پذیریم

رئیس‌جمهور در بخش دیگری از سخنان خود، تصویری از آینده مطلوب ایران از نظم بین‌المللی ارائه کرد: «ما به ساختن آینده‌ای می‌اندیشیم که در آن امنیت، عدالت و کرامت انسانی، حقوقی سلب‌ناشدنی و مشترک برای همه ملت‌ها باشد؛ آینده‌ای که در آن هیچ ملتی به حاشیه رانده نشود، هیچ صدایی در هیاهوی قدرت گم نشود و هیچ قدرتی حق نداشته باشد، آینده دیگران را به‌جای آنان رقم زند».

او سپس گفت: «نظمی که شایسته نام بین‌المللی باشد باید بر پایه برابری ملت‌ها، عدالت، انصاف و اراده مشترک بشریت استوار شود؛ زیرا صلحی که برای همه نباشد، صلح نیست و عدالتی که شامل همه نشود، عدالت نیست».

اما پایان سخنرانی پزشک‌یان بار دیگر به آمریکا و دونالد ترامپ بازگشت. رئیس‌جمهور در آخرین بخش سخنانش، لحن تندتری در قبال رئیس‌جمهور آمریکا اتخاذ کرد و گفت: «او کلام آخر اینکه، سخنان دیروز رئیس‌جمهور آمریکا نزد افکار عمومی دنیا، اندیشمندان، سیاستمداران و حقوقدانان نشانه بازری از خوی قلدری و منطق زور و مغایر صریح منشور ملل متحد است. ایشان بدانند تهدید، ملت ما را در برابر زور منسجم‌تر و قوی‌تر و مقاومت ایرانیان را بیشتر می‌کند. باید بدانند که ملت ایران سر خم نخواهند کرد و متجاوزان را پشیمان خواهند کرد. اینها چیزی است که باید ترامپ و کسانی که می‌خواهند قلدری کنند، بفهمند. ما آماده گفت‌وگو هستیم اما باید بدانند که زبان زور را نخواهیم پذیرفت».

استدلال آنها این است که خروج بخش عمده هیأت می‌تواند پیام اعتراض سیاسی را منتقل کند و باقی ماندن یک دیپلمات نیز امکان رصد مستقیم سخنان طرف مقابل، ثبت مواضع و حفظ حضور رسمی ایران در نشست را فراهم کند.

علی‌اصغر شفیعیان، روزنامه‌نگار و مشاور دفتر رئیس‌جمهور نیز در واکنش به این حواشی بر ضرورت پرهیز از تصمیم‌گیری هیجانی تأکید کرد. او با اشاره به روابط ایران و آمریکا پس از ترور قاسم سلیمانی نوشت که ایران با وجود آن اتفاق همچنان در سازمان ملل حضور داشته و در دولت‌های روحانی، رئیسی و پزشک‌یان، مذاکرات با آمریکا ادامه پیدا کرده است. شفیعیان همچنین به دوره‌های مذاکره در سال گذشته و امسال اشاره کرد و نتیجه گرفت که اداره کشور را نمی‌توان با هیجان‌زدگی پیش برد. با بالا گرفتن حواشی، وزارت امور خارجه نیز به این ماجرا واکنش نشان داد. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه از حضور اسدی دفاع کرد و گفت: «صندلی ایران در جایی مثل مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سنگر ماست». به گفته او، دیپلمات‌های ایرانی باید حتی در شرایط دشوار نیز تحولات را رصد و حضور ایران را حفظ کنند.



جنگ، راهش نیست

مخالفت مکرون با بمباران ایران

گروه بین‌الملل: امانوئل مکرون در مصاحبه با شبکه تلویزیونی آمریکایی «ای‌بی‌سی» گفت: «من باور ندارم که تغییر قدرت از طریق بمباران یک کشور امکان‌پذیر باشد. از نظر من، این بهترین گزینه هم نیست چون کارساز نیست. ما در چند دهه گذشته چندین بار چنین اشتباهی را مرتکب شده‌ایم».

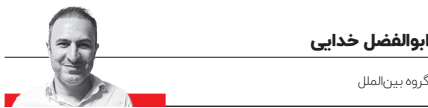
مکرون در عین حال ادعاهای آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران را تکرار کرد و گفت برای همه بسیار مهم است که اطمینان حاصل شود، ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا نمی‌کند. مکرون به دیوید مویر، مجری تلویزیون ای‌بی‌سی گفت که وقتی جنگ شروع شد «ایران متوجه شد که این کارت را در دست دارد» یعنی توانایی بستن تنگه. وقتی از او پرسیده شد که آیا این یک «نقطه کور» برای ترامپ است، مکرون پاسخ داد: «من اینجا کسی را سرزنش نمی‌کنم، ما در جای خود هستیم، فکر می‌کنم ایالات متحده، منظوم کشور شماست، کسی است که می‌تواند این مشکل را حل کند و ما به شما نیاز داریم».

وقتی مویر از رئیس‌جمهور فرانسه پرسید که آیا ارتش کشورش را برای کمک به بازگشایی تنگه پیشنهاد می‌دهد، مکرون پاسخ داد: «من نمی‌خواهم با هیچ کشوری درگیر شوم اما ما آماده‌ایم تا برای محافظت از برخی ظرفیت‌ها و امکان‌پذیر

دیپلماسی

حمله به عراقچی

دیدار عراقچی و ویتکاف با واکنش تندروها روبه‌رو شد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

دیدار عراقچی با ویتکاف و حضور یک دیپلمات ایرانی هنگام سخنرانی ترامپ، دو جنجال همزمانی بود که در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل به انتقادهای تند از تیم دیپلماسی ایران انجامید. نیویورک برای هیأت ایرانی تنها صحنه رویارویی دیپلماتیک با آمریکا نبود؛ در فاصله کوتاهی، دو اتفاق در مرکز موجی از انتقادهای داخلی قرار گرفت. نخست، دیدار عباس عراقچی وزیر امور خارجه ایران با استیو ویتکاف فرستاده ویژه دونالد ترامپ و دوم، حضور ناصر اسدی دیپلمات ایرانی، در سالن مجمع عمومی سازمان ملل هنگام سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا. دو اتفاقی که هر کدام از زاویه‌ای متفاوت، بهانه‌ای برای حمله به دستگاه دیپلماسی شد.

عراقچی زیر فشار منتقدان

دیدار سه ساعته عراقچی و ویتکاف در حاشیه هشتادویکمین مجمع عمومی سازمان ملل، نخستین تماس سطح بالای تهران و واشنگتن طی حدود سه ماه گذشته توصیف شده است. این رازینی با میانجیگری طرف‌های قطری انجام شد و محور اصلی آن اجمله موضوع تنگه هرمز و شرایط کاهش تنش میان دو کشور بود. روایت رسمی منتشر شده در ایران می‌گوید، عراقچی پس از اصرار طرف آمریکایی پذیرفت با ویتکاف دیدار کند تا شروط تهران برای بازگشایی تنگه هرمز را منتقل کند. صدواسیما اعلام کرد این شروط شامل پایان محاصره دریایی، آزادسازی دارایی‌های بلوکه شده ایران و توقف عملیات نظامی در جبهه‌های مختلف است.

اما همین روایت خیلی زود به یکی از اصلی‌ترین نقاط اختلاف تبدیل شد. خبرگزاری تسنیم در یادداشتی با عنوان «آقای عراقچی! استدلال از این سخیفت‌تر نداشتید؟» توضیح وزارت امور خارجه را زیر سوال برد و پرسید اگر شروط ایران پیش‌تر از طریق میانجی‌ها به آمریکا منتقل شده بود چرا اساساً دیدار مستقیم ضرورت پیدا کرده است. این رسانه همچنین نوشت که چنین تماس‌هایی در شرایطی که واشنگتن همزمان فشارهای اقتصادی و نظامی علیه تهران اعمال می‌کند، می‌تواند از فشارهای وارد شده بر دولت ترامپ بکاهد.

تسنیم حتی پا را فراتر گذاشت و مدعی شد که نهادهای «تصمیم‌گیر و سیاستگذار» پیش‌تر تأکید کرده بودند چنین دیداری نباید انجام شود و از عراقچی خواست درباره این تماس توضیح دهد و عذرخواهی

کردن این ترانزیت، مشارکت بیشتری داشته باشیم، بله». مکرون در پاسخ به گلایه‌های ترامپ مبنی بر اینکه «ایالات متحده صدها میلیارد دلار هزینه می‌کند و [متحده اروپایی] از ما حمایت نمی‌کنند» به مویر گفت که فرانسه به ایالات متحده احترام می‌گذارد و خود را «متحد خوبی» می‌داند. مکرون افزود: «اما وقتی می‌خواهید با مردم تعامل کنید با آنها استراتژی تعیین می‌کنید و قبل از شروع جنگ از آنها نظرخواهی می‌کنید و ما تصمیم گرفتیم که به این جنگ نپیوندیم زیرا ما در نظر داشتیم و من هنوز هم در نظر دارم که این گزینه مناسبی نبود».

جنجال بر سر غزه

اظهارات مکرون در مجمع عمومی سازمان ملل نیز حاشیه‌ساز شد. وی ضمن دفاع از راه‌حل تشکیل دو کشور برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، وضعیت انسانی در غزه در نتیجه اقدامات اسرائیل و تحولات کرانه باختری را مورد انتقاد قرار داد و گفت، ادامه انفعال در برابر آنچه در غزه می‌گذرد، اعتبار جامعه بین‌المللی را زیر سوال می‌برد. مکرون در سخنرانی حدود ۳۰ دقیقه‌ای خود در نیویورک گفت: «اگر همچنان در برابر غزه منفعل بمانیم، اعتبار ما چه خواهد بود؟» مکرون که سال گذشته در مجمع عمومی

دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل.

اسدی هنگام سخنرانی ترامپ در مجمع عمومی، سالن را ترک نکرد و در صندلی ایران باقی ماند. تصاویر این اتفاق به سرعت در شبکه‌های اجتماعی و برخی رسانه‌های داخلی و خارج از ایران بازتاب یافت و منتقدان از این پرسش سخن گفتند که چرا نماینده ایران هنگام سخنرانی رئیس‌جمهوری آمریکا که تهدیدهای تندی علیه جمهوری اسلامی مطرح می‌کرد، سالن را ترک نکرده است. برخی منتقدان حتی از ادبیاتی بسیار تند علیه اسدی استفاده کردند و ماندن او در سالن را نشانه انفعال دانستند. در گزارش‌های منتشر شده، اسدی از اعضای نمایندگی ایران در سازمان ملل و داماد منوچهر متکی، وزیر امور خارجه پیشین و نماینده کنونی مجلس معرفی شده است.

اما وزارت امور خارجه تلاش کرد، این انتقادها را از زاویه دیگری پاسخ دهد. بقای در واکنش به بحث‌ها درباره اینکه چرا هیأت ایرانی سالن را به‌طور کامل ترک نکرده است، گفت برای دیپلمات‌ها «صندلی ایران» در مجمع عمومی سازمان ملل اهمیت ویژه دارد. او تأکید کرد، صندلی ایران در چنین محلی «سنگر ماست» و ترک آن صرفاً به دلیل تندگویی یا مواضع طرف مقابل، به‌معنای انجام ندادن وظیفه دیپلماتیک خواهد بود.

دو روایت از یک حضور

در واقع، دو جنجال نیویورک یک نقطه مشترک داشتند: مسئله اصلی نه فقط رفتار یک دیپلمات بلکه تعریف نحوه مواجهه ایران با آمریکا بود. منتقدان عراقچی می‌پرسیدند چرا در شرایط فشار و تهدید باید پای میز تماس با نماینده ترامپ رفت؛ منتقدان اسدی نیز می‌پرسیدند چرا در برابر سخنان رئیس‌جمهوری آمریکا سالن ترک نشد. حتی پیش از این اتفاقات یک فعال مجازی تندرو با انتشار پستی در شبکه اجتماعی ویراستی به مسعود پزشکیان پیشنهاد داد که در مجمع عمومی سازمان ملل از فرصت ملاقات با ترامپ استفاده و حتی اگر نشده، او را با دست خالی خفه کند!

با این حال وزارت امور خارجه در هر دو مورد بر یک منطق متفاوت تأکید دارد: دیپلماسی به‌معنای قطع ارتباط نیست و حضور در مجامع بین‌المللی یا انتقال شروط از طریق کانال‌های دیپلماتیک لزوماً به‌معنای عقب‌نشینی نیست. به این ترتیب مجمع عمومی امسال برای تیم دیپلماسی ایران تنها عرصه مذاکره با آمریکا نبود؛ به صحنه‌ای داخلی نیز تبدیل شد که در آن هر حرکت هیأت ایرانی از یک دیدار سه ساعته با ویتکاف تا نشست یک دیپلمات روی صندلی ایران هنگام سخنرانی ترامپ به موضوعی برای مناقشه سیاسی تبدیل شد. در شرایطی که تهران و واشنگتن همزمان با تهدید و مذاکره پیش می‌روند، این دو ماجرا نشان داد که حتی شکل و نحوه حضور دیپلمات‌های ایرانی در نیویورک نیز می‌تواند به اندازه محتوای مذاکرات محل اختلاف باشد، چه برسد به موضوعات اصلی و کلان که پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های خاص خود را دارد!



سخنرانی را متراکم و گاه پرسشور و در حکم نوعی «وصیت‌نامه دیپلماتیک» توصیف کرده است هرچند کاخ الیزه تأکید دارد زمان «جمع‌بندی» نیست و مکرون تا آخرین لحظه دوره ریاست جمهوری خود بر «اقدام» تمرکز دارد.

اظهارات مکرون با واکنش شدید اسرائیل روبه‌رو شد. دفتر بنیامین نتانیاهو، سخنان رئیس‌جمهوری فرانسه را «پوچ و به شکلی مضحک، دور از واقعیت» توصیف کرد. دفتر نخست‌وزیر اسرائیل با اشاره به حملات افراد مسلح فلسطینی در کرانه باختری گفت، اعضای حماس «تقریباً هر روز» به یهودیان حمله می‌کنند و مدعی شد که شمار زیادی از غیرنظامیان اسرائیلی در این منطقه کشته شده‌اند. مایک هابکی، سفیر آمریکا در اسرائیل نیز از مکرون انتقاد کرد و گفت، تصور سخنرانی‌ای «دورتر از واقعیت» از سخنرانی او در سازمان ملل دشوار است.

خاورمیانه

هشدار رضایی به آمریکا

ترامپ و نتانیاهو جان سالم به در نخواهند برد

سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی در گفت‌وگوی تلویزیونی، سخنرانی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در سازمان ملل را حماقت جدید او توصیف کرد و گفت، او همچنان درحال دست‌وپا زدن برای خروج از فشار ایران است. رضایی گفت: در صحبت‌های او، ایران یک قدرت بزرگ است که در حال مقابله با آن است و نمی‌تواند این قدرت را هم انکار کند.

رضایی گفت: اکثر کارشناسان دنیا، پیروز میدان را ایران معرفی می‌کنند. دنیا باور نمی‌کرد که ایران مدرن‌ترین موشک‌ها و سوخت‌رسان‌های آمریکا و پایگاه‌های آنها در منطقه را هدف قرار دهد. برای اولین بار توانستیم بالای ناو هواپیمابر جورج واشنگتن، موشک منجر کنیم و زیردریایی از آنها به‌دست آوریم و مهندسی معکوس کنیم که خوشبختانه پیشرفت خوبی در آن داشتیم. این زیردریایی گرانهایی است؛ شاید هزینه تولیدش چند میلیون دلار باشد اما ارزش فناوری آن بسیار بالاست و بعید نیست، کشورهای دیگر هم خواستار این فناوری باشند. من فکر می‌کنم، اوج فناوری‌های آمریکا در این زیردریایی است که ما در حال کشف آن هستیم و این یک پیروزی بزرگ برای ماست. رضایی با بیان اینکه «نه تنها تغییر در مواضع پیش نیامده بلکه دیپلماسی جدیدی که انتخاب کردیم با قدرت پیش می‌بریم» گفت: ما دیگر به دیپلماسی گذشته و اوضاعی که اسلام‌آباد و قبل از آن بود، برنمی‌گردیم؛ آن دوران دیگر گذشت. دیپلماسی که شروع کردیم با گذشته متفاوت است؛ یعنی ما آمریکا را وادار می‌کنیم که اعتماد ملت ایران را جلب کند. از این‌رو اول باید آنها به شروط ما عمل کنند و اگر این کار را نکنند، ما نه تنگه هرمز را باز می‌کنیم، نه مذاکره‌ای در کار خواهد بود. به علاوه در ۷ شرطی که بیان کردیم این شروط کاملاً در محتوا و ادبیات متفاوت است. دبیر شورای عالی امنیت ملی گفت: ترامپ و نتانیاهو جان سالم به‌در نخواهند برد. ترامپ می‌گوید، من رهبران ایران و فرماندهان را زدم اما ایران را به قدرت چهارم جهان تبدیل کرد.





سال نهم شماره ۲۳۳۵
پنج‌شنبه ۲ مهر ۱۴۰۵

کافه

تازه‌های ادب و هنر

ادبیات جهان

خاطرات جنجالی

ناگفته‌های چارلز اسپنسر

از مرگ خواهرش پرنسسی دایانا در آواز قو



با آغاز عرضهٔ کتاب خاطرات برادر پرنسس دایانا، خریداران در بریتانیا از این اثر استقبال کردند. مردم بریتانیا، پس از آن‌که اتهامات جنجال‌برانگیز دربارهٔ ازدواج پرتش پادشاه کنونی برایشان کنج‌کاپ‌برانگیز شد، روز سه‌شنبه به سراغ کتاب‌فروشی‌ها رفتند و کتاب خاطرات «آواز قو» را به سرعت خریداری کردند. روتیزر نوشت: «چارلز اسپنسر، که در مراسم تشییع خواهرش در سال ۱۹۹۷ مرثیه‌ای خاص ایراد کرد، با کتاب خاطراتی که «شاهزاده ولز» وقت را متهم می‌کند که در ساعت‌های پس از مرگ دایانا صدایش مثل «برنده بخت‌آزمایی» بوده است، به تیر اخبار تبدیل شده است». در پاسخ به این اتهام، کاخ باکینگهام بی‌درنگ واکنش نشان داد و در تلاش برای جلوگیری از بازگشت پادشاه بریتانیا به یکی از مغرب‌ترین دوره‌های خانواده سلطنتی، گفت پادشاه «توجه دارد که درد سوگ برداری می‌تواند عقل، قضاوت و حافظه را تحت‌الشعاع قرار دهد». اتهامات مطرح‌شده در گزیده‌های از پیش منتشرشدهٔ کتاب خاطرات «آواز قو: دایانا، خواهر من»، نزدیک به یک هفته صفحه‌های نخست روزنامه‌های بریتانیا را به خود اختصاص داده و به صعود مستقیم این کتاب به صدر فهرست کتاب‌های پرفروش آمازون نیز کمک کرده است. «آواز قو: دایانا، خواهر من» از روز سه‌شنبه در بریتانیا منتشر شده است و چارلز اسپنسر گفت این کتاب را به این دلیل نوشت که به‌عنوان شاهد عینی، وظیفه داشت که حقایق را روشن کند. برادر پرنسس دایانا در کتابش می‌گوید مدتی کوتاه پس از تأیید مرگ دایانا با شاهزاده چارلز صحبت کرده است. در گزیده‌ای از پیش منتشرشده این کتاب، او نوشته است: «برخلاف دیگر تماس‌گیرندگانم که شوکه بودند و به‌سختی می‌توانستند تسلیت و پیشنهادهای کمک خود را بیان کنند، صدایش سرخوشانه و شادمان بود، مثل برندهٔ بخت‌آزمایی؛ یادم می‌آید آن زمان همین فکر را کردم». اسپنسر کتابش را تصویری صمیمی، محبت‌آمیز و صادقانه از خواهرش که به گفته او یک‌شبه به نمادی جهانی تبدیل شد، توصیف می‌کند.

زندگی مشترک متزلزل

دایانا در یک خانوادهٔ اشرافی بریتانیایی به دنیا آمد و در نزدیکی خاندان سلطنتی بزرگ شد. او در پارک هاوس، واقع در املاک سلطنتی سندرینگهام، زندگی می‌کرد. در سال ۱۹۸۱ هنگامی که به‌عنوان دستیار معلم در مهدکودک کار می‌کرد، با چارلز، بزرگ‌ترین پسر الیزابت دوم، نامزد شد. مراسم ازدواج آن‌ها در ژوئیهٔ همان سال در کلیسای جامع سنت پل برگزار شد و دایانا به‌عنوان شاهدخت ولز مورد استقبال گستردهٔ مردم قرار گرفت. دایانا زمانی که در سال ۱۹۸۱ با شاهزاده چارلز – وارث تاج‌وتخت بریتانیا – ازدواج کرد ۲۰ ساله بود. مراسم عروسی افسانه‌ای آن‌ها در سراسر جهان پخش شد. آن‌ها دو فرزند داشتند، ویلیام و هری اما رابطه به‌زودی تلخ شد و سرانجام در ۱۹۹۶ طلاق گرفتند. طلاق پس از آن انجام شد که دایانا در مصاحبه‌ای به بی‌بی‌سی گفت: «در این ازدواج سه نفر بودیم، پس کمی شلوغ بود» که انتشارده‌ای به رابطهٔ چارلز با کامیلا پارکر بولز بود که در نهایت در ۲۰۰۵ با یکدیگر ازدواج کردند. دایانا به دلیل زیبایی، سبک پوشش، جذابیت و بعدها به‌خاطر رویکرد غیر متعارفش در امور خیریه، مورد تحسین رسانه‌ها قرار گرفت و علاوه بر آن شهرت و محبوبیت دایانا و چارلز باعث شد تا کوچک‌ترین کارهای آنان نیز توسط رسانه‌ها و پایانه‌تری‌ها پوشش داده شود و بسیاری از مسائل خصوصی آنان در مطبوعات منعکس شود؛ انجمله روابط عاشقانه‌ای که چارلز پیش از زندگی با دایانا داشت. در تمام این سال‌ها دایانا و چارلز از خبرسازترین افراد پادشاهی بریتانیا بودند. این دو از سال ۱۹۹۲ جدای از هم زندگی می‌کردند، اما سرپرستی فرزندان‌شان را به‌صورت مشترک برعهده داشتند. ۳۱ اوت ۱۹۹۷ دایانا در یک تصادف شدید رانندگی کشته شد. او آن شب به همراه الفاید و راننده‌اش برای فرار از دست عکاسان از در پشتی هتل خارج شد و قصد خروج از پاریس را داشت. بعد از مرگ دایانا، چارلز به همراه خواهران دایانا برای آوردن بدن او از لندن به پاریس سفر کردند. بعد از بازگشت، مراسمی رسمی برای دایانا برپا شد. در تشییع جنازه دایانا حدود ۵ میلیون نفر حضور داشتند و دوونیم میلیارد نفر هم از تلویزیون این مراسم را تماشا کردند.



ایران صدای خسته‌ام را بشنو ای ایران

شکوای نای خسته‌ام را بشنو ای ایران

من از دماوند و سهندت قصه می‌گویم

از کوه‌های سربلندت قصه می‌گویم

از رودهایت، اشک‌های غرقه در خونت

از رود، رود کرخه، زاری‌های کارونت

از بیستون‌کن عاشقان تیشه‌دارانت

و آن نقش‌های بی‌گزند از باد و بارانت

از دفتر فال و تماشایی که در شیراز

حافظ رقم زد، جاودان در رنگ و در پرواز

از اصفهان باغ خزان‌شناسی از کاشی

از میر و از بهزاد یعنی خط و نقاشی

از نبض بی‌مرگ امیر و خون جوشانش

که می‌زد بیرون هنوز از فین کاشانش

ایران من! آه ای کتاب شور و شیدایی

هر برگی از تاریخ تو فصلی تماشایی

فصلی همه تقدیر سرخ مرزدارانت

فصلی همه تصویر سبز سر به‌دارانت

فصل ستون‌های بلند تخت جمشیدت

در سربلندی برده بالاتر ز خورشیدت

از سرخ‌جامه چون کفن‌پوشندگان تو

وز خون دامن‌گیر «بابک» در رگان تو

آواز من هر چند ایرانم! غم‌انگیز است

با این‌همه از عشق؛ از عشق تو لبریز است

دیگر چه جای باغ‌های چون بهشت تو

ای در خزان هم سبز بودن سرنوشت تو

در ذهن من ریگ روانت نیز سرسبز است

حتی کویرت نیز در پائیز سرسبز است

می‌دانمت جای به مرداب افتادن نیست

گزارش: موسیقی ایران



همزاد پائیز

یادی از **حسین منزوی** در هشتادمین زادروزش

می‌دانمت ایثار هست و ایستادن نیست

گاهی‌ت اگر غمگین اگر نومید می‌بینیم

ناچار ما هم با تو نومیدیم و غمگینیم

با این‌همه خونی که از آئینه‌ات جاری‌ست

رودی که از زخم عمیق سینه‌ات جاری‌ست

می‌شوید از دل‌های ما زنگار غم‌ها را

همراه تو با خود به دریا می‌برد ما ر

حسین منزوی، از بزرگ‌ترین غزل‌سرایان معاصر که ۸۰

سال پیش، اول مهر ۱۳۲۵ به‌دنیا آمد، نگاهی تازه به غزل

داشت و تحولی در زبان و مضامین آن ایجاد کرد. او در

سرودن شعر نیمایی و ترانه نیز توانمند بود. شعر «ایران»

منزوی یکی از ماندگارترین و عاطفی‌ترین سروده‌ها پیرامون

میهن در ادبیات معاصر ایران است. این شعر که با زبانی

ساده اما عمیق و موسیقی روان نوشته شده، بیانگر عشق

و ارادت شاعر به خاک ایران و غم‌های ملت در این مرز

و بوم و در فراز و فرود تاریخ است. منزوی را عمدتاً با

غزل‌های درخشانش می‌شناسیم، اما این اثر که در قالب

مثنوی سروده شده، تصویری از تاریخ کهن، تمدن دیرینه و

هم‌چنین رنج‌ها و امیدهای مردم ایران را به نمایش می‌گذارد.

او در این شعر با خطاب قرار دادن «ایران»، گویی با یک

موجود زنده و پرمهر سخن می‌گوید و درد دل‌هایش را با او

در میان می‌گذارد.

منزوی با اشاره به پیشینهٔ درخشان ایران و گذشتگان،

هم‌زمان نگرانی‌های خود را برای شرایط روز و آینده این

سرزمین بیان می‌کند. او با ترکیب احساسات شخصی و

تعلق خاطر ملی، توانسته ارتباطی عمیق با مخاطب برقرار

کند. مصراع «صدای خسته‌ام را بشنو ای ایران» به‌عنوان

نمادی از التماس دلی عاشق برای شنیده شدن در دل تاریخ

و سرزمینش مانده است.

رفت‌وآمد بین ادبیات و حقوق

فضای فرهنگی خانواده و آشنایی زود هنگام حسین

منزوی با شعر، مسیر زندگی او را از همان سال‌های نوجوانی

به سوی ادبیات هدایت کرد. خیلی‌زود با شعر کلاسیک

فارسی، به‌ویژه غزل، انس گرفت و این قالب را به مهم‌ترین

میدان تجربه‌های شعری خود تبدیل کرد.

حسین دوران دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود سپری

کرد و پس از اخذ دیپلم سال ۱۳۴۴ ابتدا وارد دانشکدهٔ

ادبیات دانشگاه تهران شد، اما خیلی‌زود این رشته را رها

کرد و به رشتهٔ حقوق قضایی روی آورد، چون پدرش

قانع‌اش کرده بود که ادبیات آخر و عاقبتی ندارد. منزوی با

آن‌که دل‌و‌جانش برای شعر و ادبیات می‌تپید وقتی به رشته

حقوق قضایی رفت، در واقع زندگی‌اش را دو تکه کرد، روح

و جانش را در دانشکده ادبیات جا گذاشت و جشمش را

بی‌گوش و هوش و حواس به سمت حقوق برد، ولی به علت

مشکلات روحی تحصیلات خود را ناتمام گذاشت و به

زادگاه خود برگشت. بعدها یعنی در سال ۱۳۵۸ واحدهای

رشتهٔ ادبیات فارسی را گذراند و مدرک لیسانس گرفت.

در این ایام، مهدی اخوان‌ثالث نیز یکی از استادان او بود.

نخستین دفتر شعر حسین «حنجرهٔ زخمی تغزل» در سال

۱۳۵۰ با همکاری انتشارات بامداد به چاپ رسید و با این

مجموعه به‌عنوان بهترین شاعر جوان جایزهٔ ادبی فروغ

برگزیده شد. سپس وارد رادیو و تلویزیون ملی ایران شد و

در گروه ادب امروز در کنار نادر نادرپور شروع به فعالیت

کرد و در زمان فعالیتش در رادیو، مسئولیت نویسندگی و

اجرای برنامه‌هایی مانند «کتاب روز»، «یک شعر و یک

شاعر»، «شعر ما و شاعران ما»، «آئینه و ترازو»، «کمر بند

سبز» و «آئینهٔ آینه» را به‌عهده داشت. او چندی نیز مسئول

صفحه شعر مجلهٔ ادبی «رودکی» بود و پس از انقلاب در

موسیقی باعث شده مورد لطف قرار بگیرم. راستش خیلی‌وقت بود می‌خواستم حرف بزنم، اما دنبال شرایطی بودم که فضا رسمی‌تر باشد.

پایان یک فصل از زندگی

در زمان بازی جام جهانی آرژانتین و انگلیس من واشنگتن دی‌سی بودم و چند ماهی بود این موضوع که محسن نامجو، مهاجرت برایت به پایان رسیده یا یک فصلی از زندگی‌ات دارد ورق می‌خورد، در ذهنم چرخ می‌زد. جنگ ۱۲ روزه از یک‌طرف و در رأس آن شاهد عینی بودن اینکه ما هموطنان فارسی‌زبانی در آمریکا و کانادا داریم که رسماً بابت اینکه روی سر هموطن‌شان موشک می‌ریزد، خوشحال هستند. البته انتخاب سیاسی هر کسی محترم است، من هم می‌توانستم انتخاب خودم را داشته باشم و دیدم مهاجرت برای من تمام است و زندگی بین این آدم‌ها برایم سخت است. نمی‌دانستم اگر در بین‌شان آدمی باشد که بیاید کنسرتم چه کنم؟ آن‌هم در حالی‌که تنها منبع درآمد کنسرت بوده و اینکه توانستم پاک‌دست‌تر از بقیه زندگی کنم را مدیون همین مخاطبانم هستم که برای تماشای کنسرت‌ها آمدند. این بحث در خانه‌مان بود و چنانچه می‌دانید با مخالفت همسر و اطرافیانم مواجه می‌شد. در تمام این سال‌ها هیچ ارتباط و تلفنی هم نمی‌خواستم با افراد خاص داشته باشم. تا روز بازی انگلیس و آرژانتین که برای تماشای بازی پیش دوستانم بودم و سپس به دفتر حافظ منافع ایران در واشنگتن رفتم. گفتند چون پاسپورتم گم شده، باید اول شناسنامه و بعد کارت ملی بیاید و این پروسه‌ای بود که مدتی طول می‌کشید و این در ذهن من پیش آمد که فعلاً نشدنی است. در این چند ماه مواضع من کاملاً بابت جنگ و همه جریانات مشخص بود. همین‌جا بگویم خیلی مفتخرم که اپوزیسیون از من بدشان می‌آید و خیلی شاکرم که خداوند



گزارش: فوتبال ایران

استعفا به جای بیانیه

شکست تیم فوتبال امید و حذف از بازی‌های آسیایی

فوتبال ایران استعفا لازم دارد! آن‌هم به تعداد بالا. از رئیس فدراسیون و اعضای هیأت‌رئیسه گرفته تا مربیان تیم‌های مختلف زیرنظر این فدراسیون باید قلم را در دست بگیرند و خداحافظی کنند. فوتبال ایران در حال‌حاضر به هیچ تمدید و ادامه همکاری نیاز ندارد. کلوزآپ حسین عیدی، در پایان مسابقه به خوبی نشان می‌داد تیم امید ایران در سومین بازی مرحله گروهی بازی‌های آسیایی ناگو یا ۲۰۲۶ در کشور ژاپن، در یک دیدار عجیب و پرگل، با نتیجه ۴ بر یک مغلوب تیم فوتبال کرشمالی شده و از صعود به مرحله بعدی رقابت‌ها بازمانده است. نتیجه‌ای که می‌تواند مسئولان بلندپایه ورزش ایران را به فکر فرو ببرد که چرا فوتبال با وجود صرف هزینه‌های بالا، توان مبارزه برای رسیدن به افتخار را از دست داده است. تصویر چهره حسین عیدی به‌نوعی تابلوی فوتبال ایران بود که طی سال‌های اخیر بارها و بارها به نمایش درآمده و اکنون این احتمال وجود دارد که در جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۷ در عربستان سعودی تکرار شود. کادر فعلی تصمیم‌گیر در فدراسیون فوتبال، سال‌هاست که در این مسند حضور دارد و از نظر نتیجه و کارنامه، عملکردی غیرقابل دفاع را از خود به‌جا گذاشته است. با این حال، در این مقطع می‌توان به گذشته فکر نکرد، اما آینده با این تفکر حاکم بر فوتبال ایران، به چه سرانجامی خواهد رسید؟! بعید است کسی در این فوتبال پیدا شود که بتواند تصویری روشن و متقاعدکننده از آینده فوتبال ایران بدهد. پس چه اتفاقی باید رخ دهد تا مسئولان فوتبال ایران، دست به قلم شده و نامه استعفایشان را بنویسند. دست‌کم هواداران فوتبال برای لحظاتی هم که شده، حائز اهمیت بودن را حس خواهند کرد.تیم امید ایران، در رقابت‌های این دوره، نمایشی ناامیدکننده و دور از انتظار داشت، آن‌هم در حالی که مثل اغلب ادوار، از بازیکنان مطرحی سود می‌برد. بخشی مهمی از بازیکنان این تیم، ستاره‌های لیگ‌برتر ایران هستند و البته امیرحسین حسین‌زاده نیز به‌عنوان یک بازیکن بالای ۲۳سال به همراه تیم به ژاپن رفته بود. با این‌وجود، سرمربی، ترکیب تیمی که در بازی اول با نتیجه ۳-یک اسارات را شکست داده، در دو بازی بعدی تغییر داد و در هر دو مسابقه، تیم نتیجه نگرفت؛ یک مساوی برابر چین و یک شکست پرگل برابر کرشمالی.

بیانیه عجیب فدراسیون

فدراسیون فوتبال، به‌عنوان متولی اصلی فوتبال ایران، درست دقایقی بعد از شکست فاجعه‌بار برابر کرشمالی، در بیانیه‌ای عجیب، همه تقصیرها را متوجه تیم و کادرفنی و سرمربی کرد: «نتیجه دیدار تیم ملی امید مقابل تیم کرشمالی در بازی‌های آسیایی ناگویا ۲۰۲۶ و حذف از مرحله گروهی، برای همه ما تلخ بود. این نتیجه با انتظارها و امیدهایی که هواداران فوتبال به این تیم و نسل جوان فوتبال کشور دارند، فاصله داشت». در ادامه، این بیانیه عجیب‌تر هم می‌شود: «تیم ملی امید، در دیدار حساس پایانی، نتوانست عملکرد مورد انتظار را ارائه دهد و فدراسیون فوتبال هم در کنار اعضای تیم، این نتیجه را بی‌هیچ توجیهی پذیرفته و بابت آن از علاقه‌مندان عذرخواهی می‌کند. اینک، زمان بررسی صادقانه، دقیق و موشکافانه و اخذ تصمیم‌های شجاعانه است». فدراسیون برخلاف آنچه در متن می‌گوید، مسئولیت نتایج تیم امید را نپذیرفته و جالب است که بعد از این شکست، تصمیم دارد که مشکلات و ایرادات را موشکافی کند. واقعاً آیا کمی برای این کار دیر نیست؟ درواقع فدراسیون می‌خواهد با یک معذرت‌خواهی لفظی و احتمالاً برکنار کردن حسین عیدی قائله را پایان دهد، اما پس نقش و مسئولیت خود فدراسیون فوتبال در اینجا چیست؟ چه کسی باید و می‌تواند در قبال عملکرد ضعیف و بحران‌های عمیق مدیریتی، نسبت به مدیران فدراسیون فوتبال تصمیم شجاعانه اتخاذ کند؟!

فدراسیون فوتبال می‌گوید: «این مجموعه فنی و بازیکنان از زمان شکل‌گیری تیم ملی نوجوانان که راهی جام جهانی شد، در سال‌های اخیر اردوهای مکرر و متعددی داشتند و به‌رغم مقذورات و محدودرات برای حضور در همین مسابقات هم کمپ‌های خارجی و داخلی برای آماده‌سازی تیم پریا شد و بر این اساس، عملکرد تیم در بازی امروز به هیچ‌وجه قابل‌توجیه نیست». پس چرا فدراسیون نمی‌داند مشکل اصلی کجاست؟ آیا همه تقصیرها متوجه عیدی است؟ خب او چرا برای این پست انتخاب شد؟ آیا در زمان انتخاب، نمی‌شد موشکافانه موضوع را بررسی کرد؟!

فدراسیون فوتبال ایران در حالی در قبال نتایج ضعیف تیم امید در بازی‌های آسیایی عذرخواهی می‌کند که چندی قبل به‌واسطه نتیجه نگرفتن و عدم صعود در جام جهانی، از رسانه‌ها و علاقه‌مندان توقع قدردانی داشتند. اما گویا گردن تیم امید باریک‌تر از مو است و می‌توان با چند شکست مقابل چشم همگان قربانی‌اش کرد تا درواقع برای این جمله که حکم دکمه‌ای را دارد، کتی جدید بدوزند: «می‌بایست متعهد باشیم و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، عملکرد این دوره را به‌صورت دقیق و کارشناسی بررسی کرده و نتایج را در عمل به استحضار عموم مردم برسانیم. از همه هواداران، رسانه‌ها و کارشناسان فوتبال که با نقد منصفانه و دلسوزانه خود به پیشرفت فوتبال کمک می‌کنند، سپاسگزاریم. فوتبال ایران متعلق به مردم است و ما با تکیه بر توجه هواداران و رسانه‌های محترم گروهی، مسیر پیش رو را با جدیت ادامه خواهیم داد. برنامه‌ریزی برای آینده، و حرکت هدفمند به‌سوی میدان‌های آتی، هدف روشن ماست و دراین مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد».



و اعتراف‌گونه دارند و مخاطب را به‌سرعت با خود همراه می‌کنند. منزوی هم‌چنین در پرداخت تصویرهای شاعرانه مهارت چشم‌گیری داشت. او با ترکیب عناصر طبیعت، خاطره و احساس، فضاهایی خلق می‌کرد که هم ملموس بودند و هم شاعرانه. در بسیاری از غزل‌هایش، شب، باران، کوچه، پنجره و سکوت به نمادهایی برای بیان تنهایی و انتظار تبدیل می‌شوند.

در کنار مضمون عشق، نوعی اندوده و تنهایی نیز در شعر منزوی جریان دارد؛ اندوهی که نه صرفاً فردی، بلکه بازتابی از وضعیت روحی انسان معاصر است. این حس در بسیاری از شعرهای او به شکلی آرام و تأثیرگذار حضور دارد و به غزل‌هایش عمقی خاص می‌بخشد. کمتر شاعری را می‌توان پیدا کرد که پس از حسین منزوی دست به نوشتن غزل زده و به شکل مستقیم یا غیرمستقیم تحت‌تأثیر او نبوده باشد. منزوی، شاعری بود که بدون این‌که ادای نویودن را دریابورد، نو بود. شاعران زیادی پیش و پس از او به‌سودای نوسازی غزل قلم‌فرسایی کرده‌اند، اما هیچ‌کدام به درجه‌ای که منزوی در غزل فارسی دارد، نزدیک هم نشده‌اند؛ البته در این بین نمی‌توان نقش افرادی مانند سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد، منوچهر نیستانی، هوشنگ ابتهاج، محمدعلی بهمنی و... را نادیده گرفت. نوآوری در غزل منزوی یک حرکت انداموار و طبیعی بود. به همین دلیل هم بود که اشعار او مثل قطره‌های آب که به‌مرور در دل سنگی نفوذ می‌کنند، مسیر جدیدی باز کرده و پیش می‌رفتند؛ منزوی جریان‌ساز بود، بدون این‌که جریان‌سازی را به امری مستقل از شعر تقلیل بدهد. شعر منزوی با وجود این‌که تحت‌تأثیر شاعران پیش از او بود، اما رنگ و بوی جدیدی داشت. در شعر منزوی دیگر خبری از آن «احساساتی‌گری»‌های گاه‌به‌گاه معمول در اشعار گذشتگان نبود. «زن» و «عشق» در نگاه منزوی، تئانه و امروزی بودند. بسا وجود این‌که افرادی مانند عمادالدین خراسانی و هوشنگ ابتهاج و شهریار و... عاطفه و احساس جدیدی در روح غزل دمیده بودند، اما مفاهیم عشق و معشوق تا پیش از منزوی با همان نگاه کلاسیک بازنمایی می‌شدند. برعکس، در شعر منزوی، معشوق شخصیتی جدید پیدا کرد و از سطح یک «اتیپ» بازتولیدشونده فراتر رفت. معشوق حسین منزوی «شخصیت» بود.

هنوز سیر نیستم از تصویر تهران و مشهد. می‌توانم تا اطلاع ثانوی هیچ کاری نکنم و فقط آدم‌ها و به‌ویژه جوان‌ها را ببینم. حیرت‌انگیز است از خوبی... به نظر من یک زنسانس فرهنگی عجیبی در جریان است. تعداد چاپ کتاب، پادکست، جشنواره پادکست هست، تحلیل‌های فوتبال و به‌خصوص تاتار که عشق خودم است. من نباید زیاد جاهای عمومی ظاهر بشوم. اما توانستم برای تماشای چند تاتار بروم و هریار به پهنای صورت اشک ریختم. من در خوابم زندگی می‌کنم. فکر می‌کردم اگر تا ۳۰۰ سال عمر کنم، اینها پیش نمی‌آید ولی پیش آمده است.

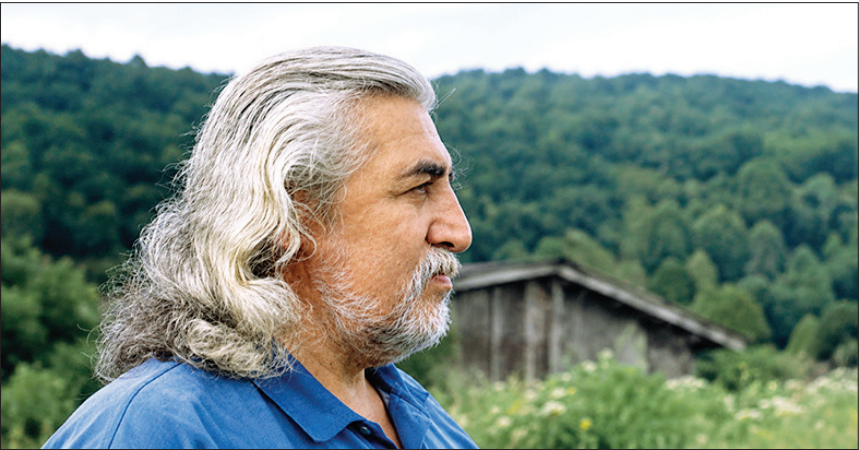
به من فرصت دادند

خطاب به رفقایم است، به‌خدا قسم به من که اصل آدم بدنام بودم، فرصت دادند که به جرایم رسیدگی شود، شما که آرتیست هستید و حاشیه ندارید. البته صلاحیت ندارم درباره زندگی ایران تصمیم بگیرم و فقط نظرم را می‌گویم. هیچ اتفاقی نمی‌افتد اما دل برخی از مردم روشن می‌شود که شما را ببینند و کنارتان عکس بگیرند.

باور کنید فقط یک قول کلامی و دور پیش آمده با یک دوستی، چون من فعلاً اجازه فعالیت ندارم، قرار شده در آینده اگر شد برویم زابل و ایرانشهر کلاس ریمت شعر بگذاریم. نمی‌دانید در دل آنها از شادمانی چه می‌گذرد. این مردم لیاقت‌شان از شخص من که خیلی بالاتر است.

خطاب به اپوزیسیون

نکته آخر خطاب به اپوزیسیون که چند مقطعی است پا در زندگی‌ام می‌کنید و برای بار دوم کار بدی با زندگی شخصی من کردید. این‌دفعه حق ندارید در کنسرت‌های من شرکت کنید. شمایی که پشت لپ‌تاپ و سیستم نشستید و پیام می‌گذارید که نه پول و نه جرأتش را دارید که به کنسرت بیایید و رسانه‌هایی که آتش در زندگی من می‌اندازند و از طرفی می‌گویند ما طرفدار نامجو هستیم. هر کدام‌تان را در کنسرتم ببینم بیرون می‌اندام و پول بلیت‌اش را هم پس نخواهم داد. شما روی پیشرف‌ها را سفید کردید. شما در لیگ من نیستید. آنقدر کار برای ساختن دارم که هنوز نساختم و تا ۳۰۰سال دیگر وقت نمی‌کنم بسازم‌شان. در ورزش هم از همه شما بهترم. بیایید مسابقه دو صدمتر بدهیم. تمام کنید این ماجرا را. شما روسپاه تاریخ هستید. من اینجا هستم و تا ابد اینجا می‌مانم، بسوزید!



آثار در میان علاقه‌مندان شعر فارسی با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شدند و جایگاه منزوی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین غزل‌سرایان معاصر تثبیت کردند. منزوی علاوه بر سرودن شعر، در حوزه پژوهش و نقد ادبی نیز فعالیت داشت. او دربارهٔ غزل و جایگاه آن در شعر معاصر دیدگاه‌های روشنی داشت و همواره بر این باور بود که غزل می‌تواند با حفظ ساختار سنتی خود، بیانگر تجربه‌های تازه باشد. بسیاری از شاعران جوان‌تر نیز از شیوه و زبان منزوی تأثیر پذیرفتند. او در واقع پلی میان سنت و معاصریت در غزل فارسی ایجاد کرد؛ پلی که باعث شد نسل تازه‌ای از غزل‌سرایان به ظرفیت‌های این قالب دوباره توجه کنند.

کشف ظرفیت‌های تازه غزل

در دوره‌ای که بسیاری از شاعران به شعر نیمایی و سپید روی آورده بودند، منزوی با انتخاب آگاهانهٔ غزل، تلاش کرد ظرفیت‌های تازه‌ای از این قالب را آشکار کند. او نشان داد غزل هم‌چنان می‌تواند حامل تجربه‌های انسان معاصر باشد؛ تجربه‌هایی که سرشار از عشق، تنهایی، امید و شکست است. غزل‌های منزوی از نظر موسیقی، تصویرسازی و عاطفه، ویژگی‌های خاصی دارند. زبان او در عین سادگی، سرشار از لطافت و تخیل است. در شعرهایش می‌توان ردپای سنت بزرگ غزل فارسی را دید، اما این سنت در نگاه او صرفاً تکرار گذشته نیست؛ بلکه بستری برای بیان احساسات و دغدغه‌های انسان امروز است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر منزوی، حضور پررنگ عشق است. عشق در شعر او تنها یک مضمون تکراری نیست، بلکه نیرویی زنده و پیچیده است که با تجربه‌های شخصی، شکست‌ها، امیدها و حسرت‌های شاعر درآمیخته است. به همین دلیل بسیاری از غزل‌های او حال‌وهوایی صمیمی

سال نخست انتشار مجلهٔ «سروش» دبیر صفحهٔ «شعر» این مجله بود. یک دوره کوتاه در فرهنگ‌سرای نیاوران مشغول به کار شد و مدتی نیز در کتاب‌خانهٔ حسینییه ارشاد کار کرد. حوالی ۱۳۶۳ در تهران به‌طور خصوصی تدریس می‌کرد و بعد از آن مدتی هم با اخوان‌ثالث در انتشارات انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) که سیدعلی موسوی گرمارودی رئیس آن شده بود، به‌عنوان ویراستار مشغول بود. منزوی در سال‌های پایانی عمر به زادگاه خود بازگشت و تا زمان درگذشتش در زنجان بود و سرانجام ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ بر اثر نارسایی قلبی و روی و پس از یک عمل جراحی طولانی در بیمارستان رجایی تهران درگذشت و در کنار آرامگاه پدرش در زنجان (قبرستان پائین) به خاک سپرده شد.
مفتون امینی، از دوستان قدیمی منزوی دربارهٔ درگذشت او گفته: «روزی که او از میان ما رفت، من تهران بودم. اتفاقاً بیمارستان قلب رجایی نزدیک منزل بود و من به بیمارستان رفتم و هنوز کسی نیامده بود و در آن‌موقع واقعاً احساس کردم منزوی واقعاً منزوی بود. منزوی زندگی کرد و منزوی هم رفت، اما باید بپذیریم که مرگ برای حسین منزوی واقعاً و عمیقاً به‌معنای پایان نبود و نیست و به تعبیری شاید مرگش آغازی برای درخشش و خروج منزوی از انزوا بود و تا تاریخ ادامه دارد، شور غزل‌های او هم ادامه خواهد داشت، همان‌طور که خودش سرود:

شاعر! تو را زین خیل بی‌دردان کسی نشناخت
تو مشکلی و هرگزت آسان کسی نشناخت...
هرکس رسید، از عشق ورزیدن به انسان گفت
اما تو را، ای عاشق انسان کسی نشناخت.»

از جمله مجموعه‌های شناخته‌شده حسین می‌توان به «حجره زخمی تغزل»، «با عشق در حوالی فاجعه»، «از شوکران و شکر» و «این ترک پارسی‌گوی» اشاره کرد. این

زدم، یا قطعه قرآنی که خواندم و متعلق به ۲۰سال پیش است، باید جواب بدهم. اینها طبق قوانین ایران مصداق حکم قضایی است، دارم بابت‌شان پاسخ می‌دهم. اما فکر می‌کنم دارند به من کمک می‌کنند که بتوانم مشکلاتم را حل کنم. قرار است نامه‌ای به مقام قضایی بنویسم و باید پاسپورتم را بگیرم. جلساتی با من گذاشته می‌شود. درست است که اتهامات من جرمش اعدام نیست، اما هیچ بعید نیست، چند روز دیگر قاضی قرار است تصمیم بگیرد، من را نبخشد یا مسائل دیگری پیش بیاید. به قول انگلیسی‌ها در حال حاضر روی هولده هستم. شهروند آزادی نیستم. فقط در حد دیدن دوستان و خانواده آزادم. در طی این مدت هم عکس‌ها و تصاویری از زندگی خصوصی‌ام را عمداً گذاشتم که همه بدانند با خانواده‌ام هستم و چه‌کار می‌کنم.

تهران بالاتر از نیویورک

حرف من به دوستانی که در خارج از ایران و بی‌اطلاع هستند و غرض ندارند، این است؛ شرایط حال حاضر مملکت، ترجیح‌اش خبر بر خبر افزودن نیست. یعنی یک عده‌ای زیاد من را جدی می‌گیرند. من موزیسینی هستم که الان اولویت دستگاه یک حکومت، این نیست به من رسیدگی کند. من یک کارهایی کردم، الان که آدم یکی‌یکی باید پاسخگو باشم. زندان است یا جرمه مالی، هرچه باشد همه خبردار خواهند شد. انصافاً برخوردها خیلی با زمانی‌که از ایران رفتم، تفاوت کرده است. من و آنها همدیگر را نمی‌شناسیم، ولی فکر می‌کنم قصدشان این است که به من کمک کنند.

خیلی چیزها هست که رسانه‌های پیشرف راجع به ایران نمی‌گویند. بله بدبختی هست و اقتصاد از چیزی که گفتن خیلی بدتر است. چند روز پیش یک موتوری من را سوار کرد. مسافرکش بود اما دکترای علوم دفاعی داشت. ۲۰سال بود ارتشی بود، بعداًظهر با موتور کار می‌کرد. او به‌جای من و شما سینه‌اش را سپر کرده است. یکی از همان جوان‌هایی که گفتم از همه ما باشرفت‌تر است. یکی از آنها بود. باور کنید از خجالت در برابر وضعیت زندگی‌اش داشتم می‌مردم. دائم شانه‌اش را می‌پوسیدم، چون نمی‌دانستم چه‌کار کنم.

همین الان در تهران ششبی ۱۱۰ تاتر اجرا می‌شود؛ بیشتر از نیویورک و برادوی. جوان‌ها چیزهایی که آرزوی نسل ما و قبل ما بود را پس گرفتند. این جوان‌ها تاوان می‌دهند و تلاش می‌کنند که آزاد مثل هر کشور دیگری زندگی کنند. من

استراحت بدهم. در این زمان به استانبول رفتم تا چند پروژه از جمله موسیقی کار همسر را انجام بدهم. در مسیر استانبول به ذهنم رسید که درباره شرایطم سوال کنم. بعد از انجام کارهایم تماسم را با دوستانم قطع کردم که نظرم را عوض نکنند. رفتم و به سفارت ایران در استانبول و من را به چای دعوت کردند و گفتند می‌توانیم یک برگه عبور یک‌بار مصرف به تو بدهیم که البته باید از تهران استعلام بگیریم. این یعنی مقاماتی که باید! مطلع می‌شوند. برادر حمید را خواستند و به او که از ماجرا خبر نداشت، گفتند مسئولیت ورود و کارهای من را به‌عهده بگیرد تا بتوانم خوانده‌ام را ببینم و کارهای قانونی مربوط به دریافت شناسنامه و کارت ملی و پاسپورتم را انجام بدهم. الان در این شرایط هستم.

چرا من را نگرفتند؟

بابت تمام جنجالیات اپوزیسیون و آدم‌های کوچک که کارها و حرف‌هایشان حتی نزدیک‌ترین افراد زندگی من را تحت‌تأثیر قرار داده بود و می‌گفتند چرا تو را نگرفتند، هم باید بگویم، درواقع گرفتند. اما شکل گرفتن اینگونه است که به‌جای دستبند زدن در قفس‌ودگاه و بردن به زندان، به من فرصتی دادند که بتوانم خانواده‌ام را ببینم. همه کارهایی که کردم مثل توثیت‌هایی که



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

بازگشت خریداران

بورس تهران چگونه هفته را با برتری تقاضا به پایان رساند؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

بورس تهران پس از چند روز پرنوسان و عقب‌نشینی شاخص‌ها، در آخرین روز معاملاتی هفته، بار دیگر شاهد بازگشت خریداران بود. بازاری که در روزهای گذشته زیر فشار عرضه قرار داشت، روز چهارشنبه با افزایش تقاضا در بیشتر گروه‌های معاملاتی مواجه شد و توانست، بخشی از افت روزهای پیشین را جبران کند. رشد نزدیک به ۹۰ هزار واحدی شاخص کل، افزایش تعداد نمادهای مثبت و ورود پول به سهام مهم‌ترین نشانه‌های تغییر فضای معاملات در نخستین روز مهرماه بود. بااین حال نکته قابل‌توجه معاملات امروز، مقاومت نسبی فروشندگان در برابر موج تقاضا بود؛ به‌طوری که شاخص کل پس از رشد بیش از ۹۰ هزار واحدی در دقایق ابتدایی، بخشی از افزایش خود را از دست داد. با وجود این، خریداران تا پایان معاملات برتری خود را حفظ کردند و بورس تهران نخستین روز پائیز را با سبزی‌پوشی به پایان رساند. معاملات بورس تهران در روز چهارشنبه، اول مهر ۱۴۰۵، با افزایش تقاضا آغاز شد و شاخص کل در همان دقایق ابتدایی بیش از ۹۰ هزار واحد رشد کرد. در ادامه، افزایش نسبی عرضه‌ها باعث شد، بخشی از رشد اولیه بازار از دست برود اما فشار فروش به‌اندازهای نبود که روند مثبت معاملات را معکوس کند. در نیمه دوم معاملات نیز تقاضا تا حدودی بهبود یافت و شاخص کل بار دیگر در مسیر صعودی قرار گرفت. در نهایت، شاخص کل بورس با افزایش ۸۹ هزار و ۴۲۷ واحدی معادل حدود ۱۰۲۵ درصد به سطح ۷ میلیون و ۲۵۶ هزار و ۸۳۱ واحد رسید. این افزایش درحالی رقم خورد که بازار در روز گذشته با افت بیش از ۱۱۳ هزار واحدی مواجه شده بود. به این ترتیب رشد دیروز توانست، بخش قابل‌توجهی از کاهش شاخص کل در معاملات سه‌شنبه را جبران کند هرچند برای بازگشت کامل به سطح پیش از افت روز گذشته کافی نبود. شاخص کل هم‌وزن نیز با افزایش ۱۶ هزار و ۷۳۳ واحدی به سطح یک میلیون و ۹۳۹ هزار و ۴۷ واحد رسید. رشد ۰.۸۷ درصدی این شاخص نشان می‌دهد که برخلاف برخی روزهای معاملاتی که افزایش شاخص کل عمدتاً تحت‌تأثیر رشد نمادهای بزرگ اتفاق می‌افتد، در معاملات دیروز بخش گسترده‌تری از بازار در مسیر صعودی قرار داشت. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معاملات دیروز افزایش قابل‌توجه تعداد نمادهای مثبت و برتری سفارش‌های خرید بر فروش بود. در پایان معاملات ۶۴۴ نماد در محدوده مثبت و ۲۱۱ نماد در محدوده منفی قرار گرفتند. به‌عبارت دیگر حدود ۷۵ درصد نمادهای معامله شده در محدوده مثبت به کار خود پایان دادند. همچنین تعداد صف‌های خرید به ۳۴۳ مورد رسید، درحالی که تنها ۷۴ نماد با صف فروش مواجه بودند. این اختلاف نشان می‌دهد که تقاضا در بخش قابل‌توجهی از بازار افزایش یافته و خریداران در بسیاری از نمادها برای خرید سهام با یکدیگر رقابت کرده‌اند. ارزش سفارش‌های خرید نیز در پایان معاملات به ۱۰ هزار و ۵۷۱ میلیارد تومان رسید، درحالی که ارزش سفارش‌های فروش تنها هزار و ۲۷۷ میلیارد تومان بود. بنابراین ارزش سفارش‌های خرید بیش از ۸ برابر سفارش‌های فروش ثبت شد؛ اختلافی که از برتری تقاضا در پایان معاملات حکایت دارد. در همین حال حجم معاملات بازار به ۷۷ میلیارد سهم رسید و ارزش معاملات نیز ۴۴ هزار و ۹۸۵ میلیارد تومان ثبت شد. سرانه خرید در معاملات دیروز ۹۷ میلیون تومان و سرانه فروش ۶۹ میلیون تومان بود. نسبت قدرت خرید به فروش نیز به ۱.۴ رسید که نشان‌دهنده برتری نسبی خریداران در جریان معاملات است. از دیگر اتفاقات مهم معاملات چهارشنبه، تغییر جهت جریان پول به‌نفع دارایی‌های سهامی بود. براساس آمار معاملات، سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی در مجموع با ورود هزار و ۱۷۷ میلیارد تومان پول همراه شدند. این ورود نقدینگی در کنار افزایش تعداد صف‌های خرید و برتری ارزش سفارش‌های خرید بر فروش، نشان می‌دهد که تمایل سرمایه‌گذاران به خرید دارایی‌های سهامی در معاملات دیروز افزایش یافته است. در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج هزار و ۵۳۰ میلیارد تومان پول مواجه شدند. هم‌زمانی خروج پول از این صندوق‌ها و ورود نقدینگی به سهام می‌تواند، نشانه‌ای از افزایش تمایل بخشی از سرمایه‌گذاران به پذیرش ریسک باشد هرچند نمی‌توان تمام منابع خارج شده از صندوق‌های درآمد ثابت را الزاماً وارد شده به بازار سهام دانست. این تغییر جریان نقدینگی از آن جهت اهمیت دارد که صندوق‌های درآمد ثابت معمولاً در دوره‌های افزایش نااطمینانی و کاهش تمایل به پذیرش ریسک، یکی از مقاصد سرمایه‌گذاران محسوب می‌شوند. بنابراین خروج پول از این صندوق‌ها در روزی که بازار سهام با افزایش تقاضا مواجه شده، می‌تواند از تغییر کوتاه‌مدت رفتار سرمایه‌گذاران حکایت داشته باشد. بورس تهران در حالی نخستین روز مهرماه و آخرین روز معاملاتی هفته را با رشد شاخص‌ها به پایان رساند که بازار همچنان تحت‌تأثیر نوسانات روزهای گذشته قرار دارد.

تورم وارداتی

جنگ خاورمیانه چگونه سیاست پولی کشورهای دیگر را تغییر می‌دهد؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

جنگ در خاورمیانه فقط اقتصاد کشورهای درگیر را تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهد؛ آثار آن از مسیر افزایش قیمت انرژی، اختلال در تجارت و تشدید نااطمینانی به اقتصاد کشورهای دیگر نیز منتقل می‌شود. در چنین شرایطی، بانک‌های مرکزی با معمای دشواری روبه‌رو می‌شوند: از یک‌سو، افزایش قیمت نفت و گاز به تورم دامن می‌زند و از سوی دیگر، افزایش هزینه تولید و کاهش قدرت خرید خانوارها، رشد اقتصادی را محدود می‌کند. بانک مرکزی برای مهار تورم می‌تواند نرخ بهره را افزایش دهد اما همین اقدام ممکن است، رکود ناشی از جنگ را تشدید کند. تازه‌ترین داده‌های اقتصادی بریتانیا نشان می‌دهد این معما دیگر صرفاً موضوعی نظری نیست. جنگ خاورمیانه، حتی بدون آنکه مستقیماً به خاک کشورهای اروپایی کشیده شود، می‌تواند سیاست پولی آنها را تغییر دهد و بانک‌های مرکزی را ناگزیر کند میان دو هدف کنترل تورم و حمایت از رشد اقتصادی، تصمیم‌های دشواری بگیرند. گزارش روز چهارشنبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۶ رویترز از اقتصاد بریتانیا، تصویری از این وضعیت ارائه می‌کند. براساس داده‌های اولیه مؤسسه اس‌اند‌بی گلوبال، شاخص مدیران خرید بخش خدمات بریتانیا در سپتامبر به ۵۱.۷ واحد کاهش یافته است؛ درحالی که این شاخص در ماه آگوست ۵۲.۵ واحد بود. اگرچه قرار گرفتن شاخص در سطح بالاتر از ۵۰ همچنان نشان‌دهنده گسترش فعالیت‌های اقتصادی است، کاهش آن از کند شدن آهنگ رشد حکایت دارد. هم‌زمان قیمت‌های فروش شرکت‌های خدماتی با سریع‌ترین آهنگ چهار ماه گذشته افزایش یافته و فشار هزینه‌ها نیز به‌دنبال افزایش قیمت انرژی، تشدید شده است. برآورد اس‌اند‌بی گلوبال نشان می‌دهد، داده‌های این نظرسنجی با رشد اقتصادی حدود ۰.۱ درصدی در سه‌ماهه سوم سال سازگار است؛ رقمی که در مقایسه با رشد ۰.۴ درصدی سه‌ماهه دوم از کاهش سرعت فعالیت‌های اقتصادی خبر می‌دهد. البته این برآورد هنوز آمار رسمی رشد اقتصادی نیست. این داده‌ها یک تناقض مهم را آشکار می‌کنند. اقتصاد بریتانیا با وجود کاهش سرعت رشد همچنان با افزایش فشارهای تورمی مواجه است. در شرایط معمول کاهش رشد اقتصادی می‌تواند، زمینه کاهش نرخ بهره را فراهم کند زیرا بانک مرکزی می‌کوشد از طریق ارزان‌تر کردن اعتبار، سرمایه‌گذاری و مصرف را تقویت کند. اما زمانی که کند شدن رشد اقتصادی با افزایش تورم همراه می‌شود، کاهش نرخ بهره ممکن است فشارهای قیمتی را تشدید کند. از سوی دیگر افزایش نرخ بهره نیز می‌تواند، هزینه تأمین مالی بنگاه‌ها و خانوارها را بالا ببرد و اقتصاد را بیش از پیش تحت‌فشار قرار دهد. این وضعیت یادآور یکی از دشوارترین مسائل اقتصاد کلان یعنی رکود تورمی است؛ شرایطی که در آن رشد اقتصادی ضعیف و تورم بالا به‌طور هم‌زمان مشاهده می‌شوند. البته داده‌های فعلی بریتانیا به‌تثابسی برای اثبات وقوع رکود تورمی کافی نیستند اما نشان می‌دهند، خطر شکل‌گیری چنین وضعیتی چگونه می‌تواند بر تصمیم‌های سیاستگذاران پولی سایه بیندازد.

جنگ چگونه تورم را صادر می‌کند؟

به قیمت مصرف‌کننده نه فوری است و نه در همه کشورها به یک اندازه اتفاق می‌افتد. میزان وابستگی اقتصاد به واردات انرژی، قراردادهای بلندمدت تأمین سوخت، ساختار بازار، سیاست‌های حمایتی دولت و قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌ها می‌توانند، شدت و سرعت انتقال شوک را تغییر دهند. برای مثال شرکتی که با کاهش تقاضا مواجه است، ممکن است نتواند تمام افزایش هزینه انرژی را به قیمت محصولات خود منتقل کند و ناچار شود، بخشی از آن را از محل سود خود بپردازد. در مقابل، بنگاهی که قدرت قیمت‌گذاری بیشتری دارد، می‌تواند افزایش هزینه‌ها را سریع‌تر به مصرف‌کننده منتقل کند. به همین دلیل افزایش قیمت جهانی انرژی الزاماً به افزایش یکسان تورم در همه کشورها منجر نمی‌شود. اما شوک انرژی فقط قیمت‌ها را تغییر نمی‌دهد؛ بر مقدار تولید و مصرف نیز اثر می‌گذارد. خانوارهایی که ناچارند، سهم بیشتری از درآمد خود را صرف انرژی کنند، هزینه‌کرد برای کالاها و خدمات دیگر را کاهش می‌دهند. بنگاه‌ها نیز ممکن است در واکنش به افزایش هزینه تولید و کاهش



تقاضا، سرمایه‌گذاری و استخدام نیروی کار را محدود کنند. در اقتصادهای واردکننده انرژی، افزایش قیمت نفت و گاز همچنین می‌تواند به معنای انتقال بخشی از قدرت خرید به کشورهای صادرکننده باشد. به این ترتیب، جنگ از یک‌سو سطح قیمت‌ها را بالا می‌برد و از سوی دیگر، درآمد واقعی و ظرفیت رشد اقتصاد را تحت‌فشار قرار می‌دهد.

معمای بانک‌های مرکزی

بانک‌های مرکزی معمولاً برای کنترل تورم از ابزار نرخ بهره استفاده می‌کنند. افزایش نرخ بهره، هزینه استقراض را بالا می‌برد و از طریق کاهش تقاضای مصرفی و سرمایه‌گذاری، فشارهای تورمی را محدود می‌کند. اما این ابزار محدودیت مهمی دارد: بانک مرکزی نمی‌تواند با افزایش نرخ بهره، نفت بیشتری تولید کند، خطوط لوله آسیب‌دیده را تعمیر کند یا امنیت مسیرهای دریایی را بازگرداند. وقتی منشأ تورم، اختلال در عرضه انرژی است، افزایش نرخ بهره نمی‌تواند، علت اولیه افزایش قیمت‌ها را برطرف کند. آنچه سیاست پولی می‌تواند انجام دهد، محدود کردن گسترش شوک اولیه به سایر قیمت‌ها و جلوگیری از تبدیل آن به تورم پایدار است. این تمایز اهمیت زیادی دارد. افزایش یک‌باره قیمت انرژی ممکن است، سطح عمومی قیمت‌ها را بالا ببرد اما اگر قیمت انرژی پس از آن ثابت بماند و سایر عوامل تغییر نکنند، اثر مستقیم این افزایش بر نرخ تورم سالانه به‌تدریج کاهش می‌یابد. مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که افزایش قیمت انرژی به تغییر انتظارات تورمی منجر شود. کارگران برای جبران کاهش قدرت خرید، خواستار افزایش دستمزد می‌شوند و بنگاه‌ها نیز با پیش‌بینی افزایش هزینه‌های آینده، قیمت محصولات خود را بالا می‌برند. اگر این فرآیند ادامه پیدا کند، شوک اولیه انرژی می‌تواند به افزایش پایدارتر تورم منجر شود. اقتصاددانان این فرآیند را آثار دور دوم تورم می‌نامند. بانک مرکزی در چنین شرایطی باید تشخیص دهد که آیا افزایش قیمت‌ها صرفاً نتیجه یک شوک موقت خارجی است یا در حال تبدیل شدن به تورمی فراگیر و پایدار است. اگر سیاست پولی بیش از اندازه انقباضی باشد ممکن است تولید و اشتغال آسیب ببینند؛ اگر بیش از اندازه انبساطی باشد، خطر تثبیت انتظارات تورمی افزایش می‌یابد. تجربه اخیر بریتانیا نشان می‌دهد این اختلاف‌نظر حتی در میان اعضای یک کمیته سیاست پولی نیز وجود دارد. بانک مرکزی انگلستان در نشست ۱۷ سپتامبر با رأی ۶ عضو در برابر ۳ عضو، نرخ بهره را در سطح ۳.۷۵ درصد حفظ کرد. سه عضو دیگر خواستار افزایش نرخ بهره به ۴ درصد بودند. براساس صورت‌جلسه رسمی، تورم سالانه بریتانیا در آگوست به ۳.۱ درصد رسیده و بانک مرکزی پیش‌بینی کرده است که این نرخ در اوایل سال

۲۰۲۷ اندکی از ۴ درصد فراتر برود. اختلاف اصلی اعضای کمیته بر سر شدت و زمان واکنش به خطر تورم پایدار بود. موافقان حفظ نرخ بهره معتقد بودند شرایط محدودکننده مالی، ضعف نسبی بازار کار و شواهد محدود از آثار دور دوم فرصت بیشتری برای بررسی تحولات فراهم می‌کند. در مقابل، موافقان افزایش نرخ بهره بر این باور بودند که طولانی شدن جنگ و افزایش قیمت انرژی، خطر تثبیت تورم را بیشتر کرده و واکنش پیشگیرانه می‌تواند از ضرورت افزایش شدیدتر نرخ بهره در آینده جلوگیری کند. بنابراین اختلاف بر سر اهمیت مهار تورم نیست؛ مسئله این است که بانک مرکزی چه زمانی و با چه شدتی باید به تورمی واکنش نشان دهد که منشأ اولیه آن خارج از اقتصاد داخلی است.

بازگشت خاطره دهه ۱۹۷۰

اقتصاد جهانی پیش از این نیز با چنین معمایی مواجه شده است. شوک نفتی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ هم‌زمان با افزایش شدید قیمت انرژی، اقتصاد بسیاری از کشورهای صنعتی را با تورم بالا و کاهش رشد اقتصادی روبه‌رو کرد. بررسی تاریخی صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد، افزایش قیمت نفت در آن دوره زمانی اتفاق افتاد که فشارهای تورمی از قبل در اقتصاد جهانی وجود داشت. رشد تولید در کشورهای صنعتی کاهش یافت و افزایش هزینه واردات انرژی به تضعیف فعالیت‌های اقتصادی کمک کرد. با این حال، واکنش کشورها یکسان نبود. تفاوت در سیاست‌های پولی، میزان وابستگی به انرژی وارداتی و شرایط اقتصادی اولیه باعث شد شدت و ماندگاری تورم در کشورها متفاوت باشد. یکی از درس‌های مهم آن دوره این بود که اگر سیاست پولی افزایش پایدار انتظارات تورمی را نادیده بگیرد، شوک اولیه قیمت انرژی ممکن است به تورمی طولانی‌مدت تبدیل شود. در مقابل، واکنش پولی بیش از اندازه شدید نیز می‌تواند، هزینه‌های قابل‌توجهی برای تولید و اشتغال ایجاد کند. صندوق بین‌المللی پول در بررسی تجربه شوک‌های قیمت کالاها‌ی اساسی تأکید کرده است که واکنش مناسب سیاست پولی به شرایط چرخه اقتصادی و اعتبار بانک مرکزی بستگی دارد. در اقتصادی که ظرفیت تولید تقریباً به‌طور کامل مورد استفاده قرار گرفته و اعتبار سیاست پولی پائین است، خطر انتقال شوک به تورم پایدار بیشتر خواهد بود. این تجربه تاریخی برای شرایط کنونی اهمیت دارد اما نمی‌توان آن را بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری به امروز تعمیم داد. اقتصاد جهانی در مقایسه با دهه ۱۹۷۰ از نظر شدت مصرف انرژی، ساختار بازار کار، نظام‌های پولی و ترکیب منابع تأمین انرژی تغییر کرده است. بانک‌های مرکزی بسیاری از کشورهای صنعتی نیز اکنون دارای اهداف تورمی مشخص و استقلال عملیاتی بیشتری هستند. با این حال یک پرسش قدیمی همچنان پابرجاست: چگونه می‌توان از تبدیل شوک موقت عرضه به تورم پایدار جلوگیری کرد بدون آنکه اقتصاد، هزینه رکودی سنگینی بپردازد؟

هزینه جنگ را چه کسانی می‌پردازند؟

پیامدهای جنگ خاورمیانه برای کشورهای دیگر فقط به افزایش قیمت انرژی محدود نمی‌شود. افزایش نرخ بهره در واکنش به تورم می‌تواند هزینه وام مسکن، تأمین مالی بنگاه‌ها و استقراض دولت‌ها را نیز بالا ببرد. در این شرایط خانوارهای کم‌درآمد ممکن است از دو مسیر تحت‌فشار قرار گیرند: نخست، افزایش هزینه کالا‌های ضروری و انرژی؛ دوم، کاهش فرصت‌های شغلی و درآمدی در نتیجه کند شدن فعالیت‌های اقتصادی. دولت‌ها نیز با مسئله دشواری مواجه می‌شوند. حمایت مالی از خانوارها می‌تواند، بخشی از فشار افزایش قیمت انرژی را کاهش دهد اما اگر این حمایت‌ها گسترده و بدون تأمین مالی پایدار باشند ممکن است، کسری بودجه و فشارهای تورمی را افزایش دهند. در مقابل، حمایت‌های موقت و هدفمند می‌تواند بدون تحریک گسترده تقاضا از آسیب‌پذیرترین خانوارها محافظت کنند. از این منظر، جنگ خاورمیانه می‌تواند به مسئله‌ای درباره توزیع درآمد، عدالت اجتماعی، سیاست مالی و استقلال بانک‌های مرکزی تبدیل شود. پرسش مهم‌تر این است که هزینه اقتصادی جنگ چگونه میان گروه‌های مختلف جامعه تقسیم می‌شود و سیاستگذاران تا چه اندازه می‌توانند از انتقال نامتناسب این هزینه به خانوارهای آسیب‌پذیر جلوگیری کنند.

حربه هوایی

تحریم هوایی نباید شهروندان عادی را به قربانیان منازعات دولت‌ها تبدیل کند



صالح نقره‌کار

حقوقدان

تحریم‌های ایالات متحده علیه صنعت هوانوردی ایران را نمی‌توان صرفاً بخشی از منازعه سیاسی میان تهران و واشنگتن دانست. هنگامی که تحریم، شرکت هواپیمایی، تأمین قطعات، خدمات فنی، بیمه و امکان دسترسی به شبکه حمل‌ونقل هوایی را هدف قرار می‌دهد، آثار آن از سطح دولت‌ها عبور کرده و به زندگی انسان‌ها می‌رسد. در چنین شرایطی پرسش اصلی یک حقوقدان حقوق بشر این است. مرز فشار سیاسی بر دولت‌ها کجاست و از چه نقطه‌ای حقوق مردم عادی قربانی این فشار می‌شود؟

حقوق بین‌الملل، تحریم‌های یکجانبه را موضوعی ساده و بدون اختلاف نمی‌داند. درباره مشروعیت برخی اقدامات یکجانبه، به‌ویژه تحریم‌هایی که آثار فراسرزمینی پیدا می‌کنند، اختلافات جدی حقوقی وجود دارد. اما حتی در جایی که دولت تحریم‌کننده برای اقدام خود مبنای امنیتی یا سیاسی اعلام می‌کند این پرسش همچنان پابرجاست که آثار آن بر حقوق بشر و بر جمعیت غیرنظامی تا چه اندازه ضروری، متناسب و قابل توجیه است.

تحریم صنعت هوانوردی از این جهت حساس‌تر است که با جان و امنیت انسان‌ها ارتباط پیدا می‌کند. هواپیما

سلامت

آیفون ۱۸ هست، دارو نیست!

واردکنندگان چگونه می‌توانند جدیدترین مدل گوشی آیفون را وارد کنند، اما دارو را نه؟



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

در روزهایی که آیفون ۱۸ تازه وارد بازار جهانی شده نمونه‌هایی از این گوشی در بازار تهران هم دیده می‌شود؛ آن هم در شرایطی که واردات رسمی این مدل هنوز آغاز نشده است. رئیس اتحادیه دستگاه‌های مخابراتی، تلفن همراه و لوازم جانبی تهران گفته، گوشی‌های موجود عمدتاً از مسیر مسافری وارد کشور شده‌اند. در سوی دیگر بازار، تأمین برخی داروها و مواد اولیه دارویی همچنان با مشکلاتی روبه‌روست؛ از کمبود نقدینگی شرکت‌های دارویی و مطالبات پرداخت نشده بیمه‌ها تا محدودیت‌های واردات، حمل‌ونقل و افزایش قیمت برخی داروهای خارجی. همین همزمانی یک پرسش قدیمی را دوباره به میان آورده است: چگونه یک گوشی چندصد میلییون تومانی می‌تواند چند روز پس از عرضه جهانی در بازار تهران دیده شود اما برخی بیماران برای تهیه داروی مورد نیاز خود با مشکل مواجه باشند؟ پاسخ این پرسش را نمی‌توان صرفاً در امکان یا عدم امکان واردات جست‌وجو کرد. آیفون و دارو از یک مسیر وارد اقتصاد ایران نمی‌شوند.

آیفون ۱۸ در بازار تهران

آیفون ۱۸ پرو و آیفون ۱۸ پرو مکس ۹ سپتامبر ۲۰۲۴ معرفی شدند و فروش رسمی آنها از ۱۸ سپتامبر آغاز شد. فاصله زیادی میان عرضه جهانی و دیده شدن نخستین نمونه‌ها در بازار تهران وجود نداشت. با این حال، حضور این گوشی در بازار به‌معنای آغاز واردات رسمی نیست. طبق اظهارات رئیس اتحادیه دستگاه‌های مخابراتی، ثبت سفارش رسمی آیفون ۱۸ هنوز آغاز نشده و گوشی‌های موجود عمدتاً از مسیر مسافری وارد کشور شده‌اند. در این شیوه مسافر می‌تواند، تلفن همراه را با خود وارد کشور کند و پس از ورود، آن را مطابق مقررات مربوط به گوشی‌های مسافری ثبت کند. بنابراین وجود یک مدل جدید در بازار الزاماً به‌معنای شکل‌گیری یک شبکه رسمی و گسترده برای واردات تجاری آن نیست. قیمت نیز فاصله این کالا را با یک تلفن همراه معمولی بیشتر کرده است. گزارش‌های بازار، قیمت برخی مدل‌های آیفون ۱۸ پرو مکس با ظرفیت یک ترابایت را تا حدود ۶۰۰میلیون تومان برآورد کرده‌اند.

یک ابزار نظامی نیست؛ وسیله حمل‌ونقل غیرنظامی است و مسافر آن نیز نباید به دلیل اختلاف میان دولت‌ها مجازات شود. بیماری که برای درمان سفر می‌کند، دانشجویی که برای تحصیل از کشور خارج می‌شود، خانواده‌ای که برای دیدار یکدیگر پرواز می‌کنند و شهروندی که برای امور کاری یا انسانی سفر می‌کند هیچ‌یک طرف منازعه سیاسی دولت‌ها نیستند.

از منظر حقوق بین‌الملل هوایی، کنوانسیون شیکاگو ۱۹۴۴ یکی از اسناد بنیادین نظام هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی است. این نظام بر حاکمیت دولت‌ها بر فضای هوایی قلمرو خود، همکاری میان کشورها و تأمین ایمنی و نظم هوانوردی استوار است. بنابراین هر اقدام خارجی که به نحوی بر فعالیت هوانوردی غیرنظامی، ایمنی پرواز، دسترسی به خدمات فنی یا امکان انجام پروازهای غیرنظامی اثر می‌گذارد، شایسته بررسی دقیق در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل هوایی است. البته باید میان «تحریم اقتصادی»، «محدودیت پروازی» و «اقدام نظامی در فضای هوایی» تمایز حقوقی قائل شد. نمی‌توان هر تحریم یا هر محدودیت اقتصادی دیگر نمی‌توان آثار هوانوردی و انسانی چنین اقداماتی را نیز نادیده گرفت. این همان نقطه‌ای است که حقوق بشر و حقوق بین‌الملل هوایی به یکدیگر پیوند می‌خورند.

مسئله فقط تعداد هواپیماها یا میزان مبادلات اقتصادی نیست؛ مسئله ایمنی، کرامت و حق دسترسی انسان‌ها به

دارو از کجا گرفتار می‌شود؟

در بازار دارو اما رسیدن کالا به مصرف‌کننده به همین مسیر محدود نمی‌شود. واردات دارو و مواد اولیه آن به ثبت سفارش، تأمین مالی، مجوزهای تخصصی، کنترل‌های بهداشتی، حمل‌ونقل و مراحل مختلف زنجیره تأمین وابسته است. در ماه‌های اخیر، مسئولان صنعت دارو از مشکلاتی در بخش‌های مختلف این زنجیره گفته‌اند. محمدرضا ظفرقندی، وزیر بهداشت، اخیراً گفته مشکل اصلی شرکت‌های دارویی در مقطع فعلی کمبود تخصیص ارز نیست بلکه تأمین نقدینگی و وصول مطالبات آنها از بیمه‌هاست. به گفته او ارز مورد نیاز بخش دارویی، تخصیص داده شده اما شرکت‌ها همچنان برای تأمین نقدینگی خود با مشکل روبه‌رو هستند. ظفرقندی همچنین درباره افزایش هزینه حمل‌ونقل و فشار هزینه‌های تولید هشدار داده و بر ضرورت حمایت بیشتر بیمه‌ها از صنعت دارو تأکید کرده است. در نتیجه حتی اختصاص ارز نیز لزوماً به‌معنای پایان مشکل نیست. اگر منابع مالی شرکت‌ها به‌موقع تأمین نشود یا مطالبات آنها پرداخت نشود، اختلال می‌تواند در بخش دیگری از زنجیره ادامه پیدا کند.

مشکل همه داروها نیست

گزارش‌های میدانی نیز نشان می‌دهد، وضعیت دسترسی به همه داروها یکسان نیست. براساس گزارشی که ایلنا منتشر کرده، برخی مراجعه‌کنندگان مراکز درمانی تأمین اجتماعی گفته‌اند که داروهای عمومی معمولاً در دسترس هستند اما تهیه بعضی داروهای تخصصی یا داروهایی که باید برای مدت طولانی مصرف شوند، دشوارتر است. شماری از بیماران نیز از خرید آزاد بخشی از داروهای نسخه خود خبر داده‌اند. در همین حال هادی احمدی، مدیر روابط عمومی انجمن داروسازان ایران، گفته قیمت داروهای ایرانی از ابتدای سال حدود ۱۵۰ درصد افزایش یافته و قیمت برخی داروهای خارجی در مواردی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ درصد بالا رفته است. اکبر عبداللهی‌اصل، سرپرست اداره کل امور دارو و مواد تحت‌کنترل سازمان غذا و دارو نیز از افزایش قیمت برخی داروها نسبت به ابتدای سال خبر داده است. این ارقام البته به‌معنای کمبود عمومی همه داروها نیست. وزیر بهداشت نیز گفته که نگرانی عمده‌ای درباره کمبود عمومی دارو وجود ندارد اما برخی بیماران خاص همچنان برای دسترسی به داروی مورد نیاز خود با مشکل مواجهند.

حلقه‌ای به‌نام مواد اولیه

پشت قفسه داروخانه، زنجیره‌ای قرار دارد که بخش زیادی از آن برای مصرف‌کننده دیده نمی‌شود. صنعت داروسازی برای تولید بخشی از محصولات خود به مواد اولیه، مواد واسطه‌ای، تجهیزات و قطعات وارداتی وابسته است. در چنین شرایطی مشکل در انتقال پول، حمل‌ونقل یا تأمین مواد اولیه می‌تواند در نهایت خودش را در قیمت یا دسترسی به داروی نهایی نشان دهد. در ماه‌های اخیر، گزارش‌هایی درباره توقف یا تأخیر برخی محموله‌های مواد اولیه و اقلام پزشکی نیز منتشر شده است. ازجمله یک محموله مربوط به مواد اولیه و اقلام مصرفی دیالیز که پس از مدتی توقف و با پیگیری‌های انجام‌شده، وارد زنجیره تأمین کشور شد. به این ترتیب، مسئله دارو فقط رسیدن یک محموله از نقطه‌ای در خارج از کشور به ایران نیست. پس از ورود کالا نیز مراحل مختلف مالی، اداری، تولیدی و توزیعی باید بدون وقفه ادامه پیدا کند.

دو کالا، دو مسیر

مقایسه آیفون ۱۸ با دارو از یک جهت گمراه‌کننده است. یک گوشی مسافری را نمی‌توان از نظر الزامات واردات و توزیع با یک محموله دارویی مقایسه کرد. آیفون موجود در بازار، طبق اظهارات اتحادیه، عمدتاً از مسیر مسافری وارد شده است؛ اما دارو و مواد اولیه دارویی با مقررات تخصصی و الزامات متفاوتی مواجهند. بنابراین دیدن آیفون ۱۸ در بازار به‌خودی خود نشان نمی‌دهد که واردات یک محموله دارویی نیز باید بتواند با همان سرعت انجام شود. با این حال مسئله‌ای که برای مصرف‌کننده باقی می‌ماند، تفاوت میان نتیجه نهایی این دو مسیر است. یک گوشی که هنوز واردات رسمی آن شروع نشده از مسیر مسافری وارد بازار شده و برای برخی مدل‌ها، قیمت‌هایی تا حدود ۶۰۰ میلیون تومان پیدا کرده است. همزمان بیمارانی هستند که برای تهیه بعضی داروهای تخصصی یا خارجی با کمبود، افزایش قیمت یا محدودیت پوشش بیمه‌ای مواجهند. این تفاوت، پرسش درباره محل ایجاد اختلال در زنجیره دارو را جدی‌تر می‌کند؛ اینکه مشکل در کدام مرحله شکل می‌گیرد؛ تأمین نقدینگی شرکت‌ها، مطالبات بیمه‌ای، ارز، حمل‌ونقل، واردات مواد اولیه یا فرآیندهای داخلی. پاسخ را نمی‌توان از روی حضور یک آیفون در ویتترین یا نبودن یک دارو در قفسه داروخانه به دست آورد. مسیر تأمین هر دو کالا متفاوت است اما همزمانی آنها در بازار ایران نشان می‌دهد که دسترسی به کالا فقط به امکان ورود آن به کشور وابسته نیست؛ مسیری که یک کالا از ورود تا رسیدن به مصرف‌کننده طی می‌کند، می‌تواند تعیین کند که در نهایت چه چیزی در دسترس باشد و چه چیزی کمیاب بماند.

رسمی سازمان ملل متحد، بخشی از منطق دیپلماسی چندجانبه است و هرگونه محدودیت در این زمینه باید در پرتو مقررات حقوق بین‌الملل، تعهدات دولت میزبان نسبت به سازمان ملل و اسناد مرتبط با وضعیت مقرر سازمان ملل بررسی شود.

دفاع از این اصل به‌معنای تأیید سیاست‌های دولت ایران نیست. یک حقوقدان حقوق بشر موظف نیست از هیچ دولت یا سیاستی دفاع کند؛ وظیفه او دفاع از اصل حقوقی و کرامت انسان است. همانگونه که نقض حقوق بشر در داخل یک کشور را نمی‌توان با ادعای حاکمیت ملی توجیه کرد، نقض یا نادیده گرفتن حقوق مردم یک کشور را نیز نمی‌توان صرفاً با استناد به اختلافات سیاسی و امنیتی توجیه کرد.

حقوق بشر زمانی معنا پیدا می‌کند که جهان، آن را گرینشی اجرا نکند. اگر کرامت انسان جهانی است، ایرانی بودن نباید موجب شود، حقوق یک انسان کمتر دیده شود. اگر ایمنی پرواز یک اصل بین‌المللی است، مسافر ایرانی نیز به همان اندازه مسافر هر کشور دیگری، حق برخورداری از پرواز ایمن دارد. امروز ضروری است، نهادهای بین‌المللی حقوق بشر و سازمان بین‌المللی هوانوردی کشوری، آثار اقدامات محدودکننده علیه هوانوردی ایران را نه فقط از منظر سیاسی بلکه از منظر حقوق بشر، ایمنی هوانوردی، تناسب اقدامات و آثار آنها بر جمعیت غیرنظامی مورد بررسی قرار دهند. صدای حقوق ایران نباید صدای دفاع از یک حکومت یا مخالفت با حکومت دیگری باشد؛ باید صدای دفاع از مردم باشد. مردمی که حق دارند سفر کنند، درمان شوند، خانواده‌های خود را ببینند، ارتباطات بین‌المللی داشته باشند و بدون آنکه طرف منازعه دولت‌ها باشند قربانی سیاست‌های تبییی نشوند. در نهایت، حقوق بین‌الملل برای آن ایجاد نشده که قدرت‌مندترها صرفاً قواعد را برای دیگران تعیین کنند؛ فلسفه وجودی آن، ایجاد چارچوبی برای مهار قدرت، حل اختلاف و حمایت از انسان است.

آموزش

مهمانان آبیای میناب

اختصاص یکی از ساختمان‌های آبیای میناب
برای استقرار و فعالیت مدرسه «شجره طیبه»

مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور از اختصاص یکی از ساختمان‌های آب و فاضلاب شهرستان میناب برای استقرار و تداوم فعالیت مدرسه شجره طیبه در چارچوب مسئولیت اجتماعی این شرکت خبر داد.

هاشم امینی با اشاره به آغاز سال تحصیلی و آماده نبودن ساختمان در حال ساخت مدرسه شجره طیبه میناب گفت: با توجه به ضرورت آغاز فعالیت آموزشی مدرسه از ابتدای مهرماه، یکی از ساختمان‌های آب و فاضلاب شهرستان میناب برای استقرار موقت دانش‌آموزان این مدرسه در اختیار اداره آموزش و پرورش قرار گرفته است.

او با اشاره به شهادت جمعی از دانش‌آموزان این مدرسه در جریان تهاجم ضدبشری دشمن آمریکایی- صهیونی در جنگ رمضان افزود: این اقدام در چارچوب مسئولیت اجتماعی شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور و با هدف کمک به تداوم فرآیند آموزشی و فراهم کردن محیطی مناسب و ایمن برای حضور دانش‌آموزان انجام شده است.

امینی با تأکید بر اهمیت تأمین شرایط مناسب برای تردد و حضور دانش‌آموزان این مدرسه خاطر نشان کرد: با هماهنگی انجام شده، تمهیدات لازم برای تخلیه و واگذاری فضا‌های مورد نیاز ساختمان، اختصاص مسیر مناسب برای ورود و خروج دانش‌آموزان و فراهم کردن شرایط بهره‌برداری مدرسه از این فضا پیش‌بینی شده است.

رئیس هیأت‌مدیره شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور اضافه کرد: شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور در کنار مأموریت‌های تخصصی خود، توجه به مسئولیت‌های اجتماعی و همراهی با اقشار مختلف جامعه را نیز از وظایف خود می‌داند و تلاش می‌کند، ظرفیت‌ها و امکانات موجود را در جهت رفع نیازهای ضروری جامعه به‌ویژه در حوزه آموزش و دانش‌آموزان به کار گیرد.



اختصاص یکی از ساختمان‌های آبیای میناب

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

گذار از اقتصاد رانت‌محور به اقتصاد ارزش‌افزا

شفافیت سیستمی و رقابت آزاد باید جایگزین اقتصاد مجوزمحور و امضاهای طلایی شود



جواد شرف‌خانی

مدرس دانشکده اقتصاد و حسابداری
دانشگاه آزاد تهران مرکز

در ادبیات اقتصاد کلان، رشد پایدار حاصل تعامل هوشمندانه میان نهاده‌های تولید، نوآوری و بهره‌وری است. با این حال در اقتصاد ایران، ما با پدیده‌ای مواجه هستیم که می‌توان آن را تله ساختاری دوگانگی نامید. این پدیده، ناشی از تقابل همزمان دو دنیای متفاوت است: دنیای رسمی که برای خلق ارزش افزوده تلاش می‌کند و دنیای سایه‌ای که هدف اصلی‌اش، استخراج رانت از حفره‌های ساختاری است. این دوگانگی، نه‌تنها عامل اصلی توقف رشد بلکه عامل اصلی فلج کردن بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) است. تا زمانی که ساختار اقتصادی، پاداش‌های بزرگ‌تری برای رانت‌جویی نسبت به تولید قائل باشد، اقتصاد ایران در وضعیت رکود ساختاری محبوس می‌ماند.

وقتی رانت، جایگزین نوآوری می‌شود برای درک ریشه‌های رکود باید به شاخص TFP نگاه کنیم. در اقتصادهای پیشرو، افزایش بهره‌وری ناشی از پیشرفت‌های تکنولوژیک و بهبود سازماندهی فرآیندهاست. اما در ایران، ما با پدیده جابه‌جایی (Displacement Effect) روبه‌رو هستیم. وقتی ساختار اقتصادی اجازه می‌دهد که بخشی از سرمایه و نیروی کار ماهر، به‌جای ورود به حوزه‌های تولیدی و تکنولوژیک به سمت فعالیت‌های واسطه‌گری رانتی سوق یابد، در واقع داریم از ظرفیت رشد آینده خود می‌کاهیم.

در این ساختار، رانت نه یک سود جانبی که محرک اصلی تخصیص منابع است. سرمایه به سمتی حرکت می‌کند که کمترین ریسک تولیدی و بیشترین سود رانتی را داشته باشد. نتیجه این است که بخش‌های استراتژیک کشور، با وجود حجم عظیم سرمایه، با نرخ بهره‌وری بسیار پائینی روبه‌رو هستند چراکه هدف اصلی بازیگران این عرصه، نه ارتقای تکنولوژی بلکه حفظ امتیازات موجود است.

فراتر از تصورات عامیانه برای تحلیل دقیق‌تر باید از کلی‌گویی عبور کرد. رانت در اقتصاد ایران عمدتاً در سه لایه ظهور می‌کند که هر یک ضربه‌ای مهلک به پیکره تولید می‌زند:

رانت‌های تخصیصی: اگر بگوئیم بزرگ‌ترین رانت سیستماتیک در دهه اخیر، ارز ترجیحی بود، پربراه

دیدگاه: یادداشت وارده

چرایی تعطیلی بهداشت کاری دهان

چرا قانونی که دسترسی به درمان‌های اولیه بیماری‌های دهان در مناطق محروم و روستایی را فراهم می‌کرد، اجرا نمی‌شود؟



وحید رواقی

دندان‌پزشک دانشگاه بیرمنگام انگلستان

نابرابری اجتماعی در دسترسی به خدمات درمانی یکی از مشکلات سراسری در ایران و دیگر کشورهای جهان است. ساکنان مناطق محروم، روستایی و دور از مرکز کشورها، به‌طور کلی دسترسی کمتری به درمان‌گران دارند. این مسئله درباره دسترسی به درمان‌های دندانپزشکی حتی از دلایل پیچیده‌تر است. یکی از دلایل پیچیدگی وضعیت دسترسی به درمان‌های دندانپزشکی، تسلط بخش خصوصی بر دندانپزشکی است. در بسیاری از کشورهای دنیا، درمان‌های پرسود دندانپزشکی عموماً توسط دندانپزشکان در بخش خصوصی ارائه می‌شود. این مسئله سبب‌شده تا حتی در ثروتمندترین کشورها نیز دندانپزشکان حاضر به حضور در مناطق محروم، روستایی و دور از مرکز نباشند. میزانی پیشرفته‌ترین دانشکده‌ها و آموزش دندانپزشکی در ثروتمندترین کشور جهان نیز نتوانسته معضل دسترسی به دندانپزشک در مناطق محروم و روستایی را برطرف کند. برای نمونه، براساس گزارش ملی سلامت دهان آمریکا ۵۸ میلیون نفر از ساکنان آمریکا به دندانپزشک دسترسی نداشته یا دسترسی محدودی دارند.

شبکه بهداشت ایران اما ۴۰ سال پیش، راحل هوشمندانه‌ای برای حل معضل دسترسی به درمان‌های اولیه بیماری‌های دهان مناطق محروم و روستایی ابداع کرده است. راحلی که به‌تازگی سازمان جهانی بهداشت آن را به دیگر کشورها نیز توصیه کرده است. شبکه بهداشت ایران، با آگاهی از ناتوانی دندانپزشکی خصوصی برای حضور در مناطق محروم و روستایی، ایده آموزش درمان‌گرانی به‌نام بهداشت‌کار دهان و دندان در بخش دولتی را اجرا کرد. براساس این ایده، مجلس ایران وزارت بهداشت را موظف کرد تا با تربیت و استخدام بهداشت‌کاران بومی دهان، امکان دسترسی به درمان‌های اولیه و ضروری یعنی کشیدن و پرکردن دندان را فراهم کند. اجرای این قانون ارزشمند اما پس از چند سال تعطیل شده و این قانون در

نگفته‌ایم. این سیاست، به‌نام حمایت از سفره مردم، میلیاردها دلار ارز ارزان را در اختیار عده‌ای گذاشت که بدون ایجاد ارزش افزوده صرفاً با تغییر مقصد واردات یا فروش ارز در بازار آزاد، ثروت‌های بادآورده کسب کردند؛ این امر یک رانت خالص بود که تولیدکننده واقعی را در رقابت با واردکننده رانتی نابود کرد. نمونه فسادهای ناشی از این نوع رانت جزو بزرگ‌ترین پرونده‌های شناسایی شده در حوزه فساد ساختاری است. همچنین یارانه‌های انرژی (خوراک ارزان) برای صنایع انرژی‌بر، اگرچه در ظاهر حمایت محسوب می‌شود اما در باطن، تبدیل به پوششی برای بی‌نیازی این صنایع به ارتقای تکنولوژی شده است. ضمن اینکه با سوءاستفاده از این موضوع در موقعیت‌های خاص، سود کلانی به جیب برخی سرازیر شده است.

برخلاف تصور عامه، رانت اطلاعاتی صرفاً به‌معنای دسترسی به اخبار محرمانه نیست بلکه ریشه در عدم‌تقارن اطلاعات (Asymmetric Information) دارد. این رانت زمانی شکل می‌گیرد که گروهی خاص، به دلیل جایگاهی که در ساختار قدرت دارند و نزدیکی به تصمیم‌سازان، زودتر از سایران از تصمیم‌های مربوط به سیاست‌های آتی، مانند نرخ ارز، حذف تعرفه یا قیمت‌گذاری‌های دستوری، آگاه می‌شوند. این گروه با اتکا به این اطلاعات عملاً آینده را پیش‌خرد می‌کنند و رقابت سالم را پیش از آغاز از میان می‌برند. نمونه بارز این مسئله در اقتصاد ایران، خرید محصولات صادراتی با قیمت نازل توسط عده‌ای فرصت‌طلب، پیش از ابلاغ مجوز صادرات همان محصولات، همچنین خرید سهام برخی شرکت‌ها با قیمت پائین، پیش از انتشار اخبار مثبت و فروش سهام با قیمت بالا، پیش از انتشار اخبار منفی است.

انحصار در مناقصات و معاملات دولتی: بخشی از پروژه‌های بزرگ عمرانی و تأمین کالاها‌ی استراتژیک در فرآیندی انجام می‌شود که برنده آن از پیش تعیین شده است. وقتی مناقصه، نمایشی برای مشروعیت‌بخشی به تصمیمات رانتی باشد، کیفیت پروژه‌ها به‌شدت کاهش یافته و هزینه‌های ملی به صورت غیرمنطقی افزایش می‌یابد. فروش اموال دولتی نیز وضعیت مشابهی دارد.

یکی از خطاهای تحلیلی، هم‌تراز دانستن رانت در کشورهای مختلف است. رانت در همه‌جا وجود دارد اما تفاوت در ساختار

اثرگذاری آن است. مدل لابی‌گری در اقتصادهای پیشرفته به‌عنوان مثال آمریکا و بریتانیا عمدتاً از طریق لابی‌گری قانونی اعمال می‌شود. شرکت‌ها برای تغییر قوانین مالیاتی یا محدودیت‌های فنی تلاش می‌کنند، اما این فعالیت در چارچوب قواعد بازی تعریف شده است. نکته حیاتی اینجاست که لابی‌گری در این کشورها هزینه‌ای برای بازیگران است و جایگزین تولید نمی‌شود. شفافیت قیمت‌ها و کارایی بازار در آنجا دست‌نخورده باقی می‌ماند. مدل حمایت‌های هدفمند آلمان هم به شکل دیگر است؛ آنچه در آلمان به‌عنوان حمایت صنعتی دیده می‌شود، نه رانت که حمایت استراتژیک (Strategic Support) بوده و بر پایه معیارهای عملکردی (Performance-based) بنا شده است. دولت تنها زمانی از صنعتی حمایت می‌کند که صنعت مذکور بتواند استانداردهای مشخصی از نوآوری و اشتغال‌زایی را اثبات کند. در اینجا، رانت سبب افزایش بهره‌وری می‌شود.

در کشورهای پیشرفته، رانت از طریق تلاش برای تغییر قوانین در راستای رقابت بهتر رخ می‌دهد اما در ایران، رانت از طریق استفاده از قوانین موجود برای دور زدن رقابت اعمال می‌شود. رانت در ایران، به‌جای تثبیت موقعیت در بازار به سمت جلوگیری از تغییر ساختار حرکت می‌کند.

برای گذار به سمت اقتصاد ارزش‌افزا و خروج از این بن‌بست نیازمند اصلاحات ساختاری هستیم که فراتر از تغییرات جزئی در نرخ بهره یا سیاست‌های پولی باشد. چهار ستون اصلی این گذار عبارتند از:

اول: برچیدن نظام چندنرخی و تثبیت سیگنال‌های بازار
تا زمانی که قیمت‌های کلیدی، ازجمله ارز، انرژی و نرخ بهره به‌صورت دستوری تعیین شوند، بازار نمی‌تواند سیگنال‌های صحیحی ارسال کند. حذف کامل قیمت‌گذاری دستوری، نخستین گام برای خشکاندن ریشه رانت‌های تخصیصی است. هنگامی که قیمت‌ها واقعی شوند، سود حاصل از آربیتراژ از سود حاصل از تولید کالا کمتر خواهد شد و سرمایه‌ها به‌طور طبیعی به سمت تولید واقعی سوق خواهند یافت.

دوم: ایجاد داشبورد شفافیت مالی
دولت باید تمامی قراردادهای، مناقصات و تخصیص‌های ارزی را در یک سامانه عمومی و برخط منتشر کند. این شفافیت نباید

در محرومان متهم کرده و آنها را به خدا واگذارد کرد. در ۱۰ سال گذشته نیز، مدیران دندانپزشک گاهی با پنهان‌کاری و گاهی با وعده‌های توخالی تلاش کرده‌اند، سروپوشی بر خطای تعطیلی قانون بهداشت‌کاری دهان بگذارند.

در مقاله‌ای که اخیراً گروهی از پژوهشگران سلامت دهان در یکی از نشریات بین‌المللی معتبر سلامت دنیا منتشر کرده‌اند، نشان دادند حفاظت از قلمروی حرفه دندانپزشکی، از مهم‌ترین انگیزه‌های مدیران دندانپزشک برای تعطیل کردن این قانون ارزشمند نظام درمان ایران است. تعطیلی قانون بهداشت‌کاری دهان توسط مدیران دندانپزشک، نمونه آشکاری از تعارض منافع در نظام درمان است. مدیران دندانپزشک در ۳۰ سال گذشته، به نمایندگی از تجارت و آموزش دندانپزشکی خصوصی، اولویت‌های حرفه‌ای و صنفی همکاران خود در شهرهای بزرگ را بر نیازهای درمانی میلیون‌ها شهروند ساکن مناطق محروم و روستایی و دورافتاده ایران ترجیح داده‌اند. اثبات وجود تعارض منافع کار دشواری نیست. این مشکلی است که مدیران دندانپزشکی ایران نیز به آن اذعان دارند. برای نمونه، مشاور دندانپزشکی وزیر فعلی بهداشت، اخیراً در یادداشتی در کانال رسمی خود این تعارض منافع را تلویحاً تأیید کرده است، ایشان نوشته‌اند: «بسیاری از تصمیم‌گیران حوزه سلامت دهان و دندان، دندانپزشک نیستند و ممکن است وقتی با مشکل دسترسی مردم به خدمات دندانپزشکی مواجه می‌شوند، به سمت راهکارهایی مانند تربیت نیروهای حدواسط درمانی بروند؛ همان‌گونه که در دهه‌های گذشته تجربه بهداشت‌کاران دهان و دندان را داشته‌ایم». مدیران دندانپزشکی ایران پیش از این نیز اعتراف کرده‌اند، مدیران بالادستی سلامت در ایران درباره تعطیلی این قانون ارزشمندند با آنها هم‌نظر نیستند. برای مثال یکی از مدیران دندانپزشکی وزارت بهداشت در دهه ۹۰ در گفت‌وگویی تأیید کرده که بخش اعظم انرژی او در دوران مسئولیت‌اش صرف آن شده تا تلاش‌های مدیران غیردندانپزشک وزارت بهداشت برای اجرای قانون بهداشت‌کاری دهان را «خنثی‌سازی» کند. مدیران دندانپزشکی وزارت بهداشت همچنین در مواردی به‌خاطر استتکاف از اجرای قانون

جنبه نمایشی داشته باشد؛ بلکه باید امکان دسترسی حساب‌برسان مستقل، رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی به جزئیات پرداخت‌ها فراهم شود تا هرگونه انحصار اطلاعاتی یا تبانی در مناقصات قابل ردیابی باشد.

سوم: جداسازی ناظر از بازیگر

بزرگ‌ترین ریشه رانت در ایران، حضور نهادهای حاکمیتی در بازار به‌عنوان رقیب بخش خصوصی است. هنگامی که یک نهاد دولتی به‌طور همزمان هم ناظر و هم بازیگر باشد، عدالت اقتصادی معنای خود را از دست می‌دهد. باید از طریق اصلاح ساختار سهامداری، نهادهای حاکمیتی را از فعالیت‌های غیرضروری بنگاهداری خارج کرد و فضای تنفس را برای بخش خصوصی نوآور فراهم ساخت.

چهارم: اصلاح ساختار نظارت

مهار رانت‌های اقتصادی در ایران صرفاً با افزایش نهادهای بازرسی محقق نمی‌شود؛ چراکه تکرر و موازی‌کاری نهادهای ناظر خود می‌تواند به عاملی برای فرار از پاسخگویی و ایجاد «حاشیه امن» برای مفسدان تبدیل شود. راهکار کلیدی در این زمینه، گذار از نظارت‌های سنتی و جزیره‌ای به سمت «شفافیت سیستمی» و «قضاوت تخصصی» است. نظام قضایی باید از رویکرد پسینی و صرفاً کیفری فاصله بگیرد و به سمت نقش‌آفرینی پیشگیرانه و نظارت بر بسترهای تولید رانت حرکت کند. تحقق این هدف جز با یکپارچه‌سازی سامانه‌های اطلاعاتی به‌ویژه در حوزه‌های معاملات دولتی، مالیاتی، بانکی و گمرکی، و اتصال مستقیم آنها به نظام قضایی برای رصد لحظه‌ای تراکش‌های مشکوک، امکان‌پذیر نخواهد بود. همچنین، تخصصی‌سازی دادگاه‌های جرایم اقتصادی برای رسیدگی سریع و بدون مصلحت‌سنجی‌های غیرقانونی ضروری است؛ به‌گونه‌ای که هزینه ارتکاب فساد از طریق قطع دسترسی به گلوگاه‌های رانت‌زا همواره به‌مراتب بیشتر از منافع احتمالی آن باشد. گذار از اقتصاد رانت‌محور به اقتصاد ارزش‌افزا، مسیری پرچالش و نیازمند اراده سیاسی است. ما با ساختاری مواجهیم که در آن، رانت نه یک بیماری بلکه به یک ویژگی سیستماتیک تبدیل شده است. برای نجات بهره‌وری و بازگرداندن حیات به موتورهای اقتصادی، باید این دوگانگی مخرب را فرو ریخت و بر پایه شفافیت ساختاری و رقابت آزاد، اقتصادی بنا کرد که در آن، پاداش اصلی نه نصیب افراد نزدیک به منابع قدرت بلکه نصیب کسانی شود که بیشترین نوآوری و ارزش‌افزایی را ایجاد می‌کنند.

باید از اقتصاد مجوزمحور به سمت اقتصاد استانداردمحور حرکت کنیم؛ به‌گونه‌ای که هر بنگاهی که استانداردهای فنی و کیفی را رعایت کند، بدون نیاز به امضای طلایی مسئولان، حق فعالیت داشته باشد. اینها مسیرهای اصلی نجات اقتصاد ایران از تله رکود بلندمدت هستند.

بهداشت‌کاری دهان، اعتبار و آبروی وزیران بهداشت را نیز در خطر قرار داده‌اند. در سال‌های گذشته بارها وزیران بهداشت و معاونان آنها سرافکنده و شرمسار روانه نهادهای نظارتی و قانونی شده‌اند تا پاسخگوی تعطیلی قانون بهداشت‌کاری دهان باشند. سوالی که با وجود تعطیل مانند صدها مرکز دولتی درمان در دهه‌های گذشته، طبعاً پاسخی برای آن ندارند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد، مدیران دندانپزشکی وزارت بهداشت در ۳۰ سال گذشته، سوای وابستگی‌های سیاسی به جناح‌های چپ و راست و میانه، از اجرای قانون بهداشت‌کاری دهان خودداری کرده‌اند. این کارنامه نامطلوب و ناپسند، سوالات جدی در مورد صلاحیت مدیران دندانپزشک برای تصمیم‌گیری درباره اجرای این قانون پیش روی ما می‌گذارد. زمان آن رسیده است تا ناظران قانون و مدیران بالادستی سلامت در ایران، نسبت به سازوکار تصمیم‌گیری درباره اجرای قانون بهداشت‌کاری دهان تجدیدنظر کنند. واقعیت آن است که حرفه دندانپزشکی، نه‌تنها در ایران بلکه در دیگر کشورهای دنیا نیز ایده بهداشت‌کاری دهان در بخش دولتی را رقیب خود می‌داند. سپردن سکان تصمیم‌گیری درباره اجرای این قانون به مدیران دندانپزشکی که ارتباطات تنگاتنگی با تجارت و آموزش دندانپزشکی خصوصی دارند، هیچ توجیه‌اداری و حتی اخلاقی ندارد. تنها راه دستیابی به پوشش همگانی درمان در مناطق محروم و روستایی، آن‌هم در زمانه دشوار فعلی در ایران، کاهش ظرفیت رشته دندانپزشکی و واگذاری بخشی از امکانات مالی و آموزشی به اجرای قانون بهداشت‌کاری دهان است. برای رسیدن به این آرمان ارزشمند، ضروری است ناظران قانون و مدیران سلامت ایران، در واگذاری حق تصمیم‌گیری درباره اجرای این قانون به مدیران دندانپزشک خود تجدیدنظر کنند. دسترسی ساکنان مناطق محروم و روستایی به درمان‌های ضروری دندان نباید در دست مدیرانی باشد که نزد همکارانشان در حرفه دندانپزشکی، به سنگ‌اندازی در راه اجرای قانون بهداشت‌کاری دهان افتخار می‌کنند. افتخار اجرای قانون بهداشت‌کاری دهان در ایران باید نصیب کسانی شود که نگران پوشش همگانی درمان‌های اولیه مانند کشیدن و پر کردن دندان برای مردمان ساکن مناطق محروم و روستایی ایران باشند.